

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینة ایران

بهرام رحمانی
۱۴ نومبر ۲۰۱۹

تاریخ ایران از برده داری کوروش تا برده داری نوین حکومت اسلامی ایران!

«از دیروز درس بگیر، برای امروز، زندگی کن و به فردا امیدوار باش. مهم ترین چیز این است که از پرسیدن دست نکشی.» (آلبرت اینشتین)

برای اینشتین، یادگیری همواره مهم ترین جنبه زندگی بود. در این نقل قول، اینشتین اهمیت یادگیری را با مفهوم امید ترکیب کرده است. او معتقد بود که ما هرگز نباید از پرسش گری دست بکشیم؛ شاید فردا، پاسخ های جدیدی برای سوالات خود پیدا کنیم.

هیچ چیز نمی تواند گذشته را تغییر بدهد اما آینده می تواند فرصتی برای جبران اشتباهات گذشته باشد؛ اشتباهاتی که شاید در زمان خودشان، درست به نظر می رسیدند. نقل قول های زیادی در مورد آینده وجود دارد از جمله این نقل قول از جان گوئیر که معتقد است امیدی هرچند کوچک به آینده، می تواند فرصتی برای جبران ناکامی های گذشته باشد.



یا پابلو نرودا، با طبع شاعریش به زیبایی گفته است: «ممکن است بتوانید همه گل ها را بچینید، اما نمی توانید از آمدن بهار جلوگیری کنید.»

در واقع پابلو نرودا، امید را با بهار مقایسه می کند که پس از پائیز و زمستان سرد و طولانی، از راه می رسد. حتی اگر انسان از تمام قدرت خود برای جلوگیری از آن ها استفاده کند، امید و بهار، هر دو از مفاهیم اجتناب ناپذیر زندگی هستند.

یکی از کاربردهای علم و منطق و عقل در زندگی آدمیان، آن ست که گذشته خود را همیشه به یاد آورد از یاد آن عبرت گیرد و در عین حال آینده را با دید عبرت نگر به گذشته بسازد. اگر آینده را مبهم و تاریک می بینیم شاید یکی از جهت های آن همین عدم اعتنا به گذشته است. اعتنا به گذشته به معنای ماندن و درجا زدن نیست، بلکه ساختن پلکان و دورنمایی برای آینده است. از گذشته باید درس گرفت، نیکی های آن را تقویت کرد از بدی های آن پرهیز نمود.

از این جهت است که ما به تاریخ قرن ها پیش ساده نگاه می کنیم و برخی از حاکمان و تاریخ نویسان باور خود را به جای باورهای تاریخی گذشته اند تا حقانیت خود را اثبات کنند. بنابراین، خواندن تاریخ و نقد واقع بینانه آن، می تواند تا حدودی از جعل تاریخ جلوگیری کند. جعل تاریخ نه روشن کردن گذشته است و نه به آینده روشنائی می بخشد و به درجا زدن و چه بسا عقب ماندن از سیر تاریخی منجر می گردد. پس باید چشم ها را تیز کرد و با دید بازتر و همه جانبه گری به تاریخ نگریست.

جوامع بشری در تاریخ خود، وقایعی چون کشتارها و جنگ های مختلفی را از سر گذرانده اند؛ اما تاریخ بشر، از دو دیدگاه متفاوت سیاسی - طبقاتی نوشته شده است: ۱- تاریخ فاتحان و ۲- تاریخ شکست خوردگان.

تاریخ فاتحان، همواره با سرمایه گذاری های کلان حکومت ها بازتولید شده و حتی در دروس مدارس و دانشگاه ها نیز گنجانده شده است. اما تاریخ شکست خوردگان، در حاشیه جامعه قرار گرفته و برخی از تاریخ دانان متعهد و مردمی، آن را تکرار کرده اند که در مقابل بمباران تبلیغاتی فاتحان، تقریباً هیچ به حساب می آید. از این رو، تاریخی که درباره کوروش نوشته شده است عمدتاً از سوی فاتحان و حکومت ها، به ویژه حکومت پهلوی تولید شده است. متأسفانه امروز نیز برخی تاریخ دانان، حقوق و نویسندگان و تحلیل گران سیاسی، همین تاریخ نویسان فاتحان را تکرار می کنند؛ بدون این که از خود سؤال کنند اگر واقعا کوروش پایه گذار دموکراسی و حقوق بشر بود و حتی سازمان ملل نیز آن را سرلوحه خود قرار داده است پس چرا هزاران سال بعد، از دل این منشور کوروش، حکومت اسلامی ایران زائیده شده است؟ مملکت گل و بلبلی که حقوق بشر در آن، ابداً وجود خارجی ندارد. هر چند که تاریخ فراز و نشیب های متفاوتی دارد و همه را نمی توان به طور دقیق و یک سان مورد بحث و بررسی و نقد قرار داد و به یک نتیجه واقعی تاریخی رسید اما دست کم می توان درباره آن نسخه ۱۰۰ درصد نچیچید.

منشور کوروش برای آن بخش از ایرانیانی که پادشاه هخامنشی را بخشی از تاریخ خود می دانند، و اگر اولین بیانیه حقوق بشر منتسب به پیشینیان ایرانیان است اکنون طرح این تاریخ مبهم، چه افتخاری دارد؟ اگر هدف نگاهی به تاریخ و نقد آن است بحث دیگری ست. اما اثبات تاریخ بسیار قدیم و سجده در مقابل قبر کوروش، کار کسانی ست که یا کم ترین اطلاعاتی از این تاریخ ندارند و یا با هدف خاص سیاسی آن را تبلیغ و ترویج می کنند.

این منشور تا کنون دو بار به طور موقت به ایران آورده شده، اولین بار در زمان پهلوی دوم برای جشن های ۲۵۰۰ ساله که در برج آزادی به نمایش درآمد و بار دوم در سال ۱۳۸۹، توسط احمدی نژاد رئیس جمهوری وقت حکومت اسلامی و البته با اجازه «معظم اله»، در موزه ملی جای گرفت.

از جمله ما روایت های تاریخی مختلفی از منشور حقوق بشر کوروش داریم که بدون هرگونه پیش داروی و قضاوتی، علم و منطق بر ما حکم می کند که بگوئیم ما اطلاعات دقیقی از مضمون و محتوای منشور حقوق بشر

کوروش نداریم. چرا که تا جشن های ۲۵۰۰ ساله بلندپروازانه و عظمت طلب حکومت محمدرضا شاه پهلوی، جامعه ما شناخت چندانی از چنین تاریخی نداشت. در این جشن ها بود که محمدرضا با اختصاص هزینه های کلان از جیب مردم به این جشن ها و ترجمه و تبلیغ منشور کوروش تمام قدرت و امکانات و روابط داخلی و بین المللی خود را به کار گرفت تا ایدئولوژی ناسیونالیستی پهلوی را تدوین کند و تاریخ خود را به تاریخ «کوروش کبیر» پیوند بزند.

محمدرضا شاه در آخر سخنرانی خود در جشن های ۲۵۰۰ ساله شیراز، گفت: «کوروش! شاه بزرگ، شاه شاهان، آزادمرد آزادمردان و قهرمان تاریخ ایران و جهان، آسوده بخواب، زیرا که ما بیداریم و همواره بیدار خواهیم بود.»!!

«مارسل هودر»، پیشخدمت حاضر در این مراسم نیز معتقد است: «بودجه دو سال سوئیس را ظرف دو روز خرج کردند...» دانه مرزنتی، مسئول بار این جشن ها، نظری مشابه اما تندتر از همکارش دارد: «اگر صدها میلیون دلار ول خرجی کنی، باید حساب پس بدهی! روزی توانش را می دهی!»

آیا می دانید محمدرضا شاه و کلیه دم و دستگاه حکومت پهلوی، برای قبولاندن منشور حقوق بشر کوروش به دولت ها و نهادهای بین المللی، رشوه ها و امکانات کلانی اختصاص داد؟ جشن های ۲۵۰۰ ساله، فقط بخشی از این پروژه بزرگ جا انداختن ایدئولوژی پهلوی ها بود. در این مقاله، به این موضوع و ضرورت توجه به تاریخ از گذر مسائل جامعه و شیوه بازخوانی تاریخ و مراجعه به منابع مختلف، برای پاسخ گویی به نیازها و مسائل مبتلا به بیماری ناسیونالیسم و شوونیسم جامعه عصر حاضر، مورد بررسی قرار گرفته است.

اغلب نوشته های تاریخی در قالب روایت، نقل می شود و از آن جا که بسیاری از روایت ها غیرواقعی هستند بنابراین، ضرورت دارد که منابع مختلفی مدنظر گرفته شود تا از این طریق کمی به واقعیت ها نزدیک شد.

در سال ۱۲۵۸ خورشیدی - ۱۸۷۹ میلادی، به هنگام کاوش های باستان شناسی هیات بریتانیایی در محوطه باستانی بابل در بین النهرین، هرمز رسام (۱۹۱۰-۱۸۲۶) باستان شناس بریتانیایی آسوری تبار، استوانه گلی را یافت که شامل نوشته هائی به خط میخی بود.

محل اصلی نگه داری این منشور، موزه بریتانیاست. بدلی از این منشور، در مقر سازمان ملل متحد در شهر نیویورک نگه داری می شود.

در جریان جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران، منشور کوروش با وجود مخالفت دولت وقت بریتانیا، برای چند روز به ایران آورده شد و به نمایش در آمد.



گروهی از ایرانی های ثروت مند مقیم امریکا نیز یک مجسمه الهام گرفته از منشور کورش را پنجم یولی ۲۰۱۷، به مناسبت جشن های روز استقلال در امریکا، به شهر لس آنجلس هدیه کردند. به گزارش لس آنجلس تایمز، این مجسمه که توسط بنیاد ایرانی - امریکائی فرهنگ، با نام «مجسمه آزادی» در بلوار سانتامونیکا در لس آنجلس رونمایی شد.

این مجسمه با وزن حدود ۱۰ تن از سنگ تراورتن و توسط یک هنرمند طراح بریتانیائی - سریلانکائی به نام «سیسیل بالموند» طراحی و ساخته شده که طرح وی از میان ۳۰۰ طرح دیگر انتخاب شده است.

این مجسمه ۲.۲ میلیون دلاری در حالی با همت ایرانیان مقیم امریکا ساخته شده است. استوانه از گل پخته است (از جنس ظروف سفالی) و در قرن نوزدهم در بقایای شهر باستانی بابل، در عراق کنونی که بخشی از مملکت عثمانی بود، به دست آمد. بخشی از آن که زیر خاک از بدنه اصلی کنده شده بود بعدها پیدا شد اما يك تکه هم چنان مفقود است. نوشته های خط میخی آکدی را (به فتح الف و تشدید روی کاف که گاه به دال منتقل می کنند) چند باستان شناس ترجمه کرده اند و به تحلیل پیام، سبک زبان، اشارات، و لحن خطاب پرداخته اند. آنان معتقدند نه منشور است، نه قانون، نه فرمان؛ یکی از بسیار متونی است حاوی جملاتی رایج که در شالوده بناها می گذاشتند.

یکی از منابعی که برای وصف کوروش به فراوانی بدان استناد می شود، کورش نامه (سیروپدی) نوشته گزنفون است. اما در این استنادها معمولاً به بازگویی بخش های دل پسند آن اکتفا می شود و بقیه متن را نادیده می انگارند و کوچک ترین نقد به رفتار کوروش، برابر با وطن فروشی قلمداد می شود.

از حدود یک قرن پیش با وجود ناشناخته بودن شخصی به نام کوروش برای ایرانیان آن دوران، تبلیغات گسترده ای روی کوروش هخامنشی صورت گرفت و با دروغ ها و جعلیات فراوان، کوروش و دیگر شاهان هخامنشی را تا حد پیامبری و حتی فراتر از آن بالا بردند و داستان ها و افسانه های بسیار از راست و دروغ مخلوط کرده و به خورد جامعه دادند تا به این وسیله کوروش را به عرش رسانده و پس از آن تلاش هائی زیادی به خرج داده شد تا رضا شاه و محمدرضا شاه پهلوی را به این خاندان کهن پیوند بزنند.

البته واضح است کوروش نیز مانند اکثر شاهان تاریخ از در کنار جنگ ها و خشونت های بی حد و حصرش گاهی بخشش های «ملوکانه ای» نیز از خود نشان می داده است که توجه مردم آن روز را به خود جلب کند. چنان که اکبر مغول پادشاه هند ضمن کشت و کشتارهای خود در خلال جنگ های گسترش طلبانه اش با اسیران جنگی به مهربانی رفتار می کرد و عدالت میان ادیان و مذاهب هند را رعایت می کرد.

گزنفون مورخ یونانی که در کتاب خود، کوروش نامه به تجلیل از شخصیت و اخلاق کوروش هخامنشی پرداخته است، از مصادره خانه های مردم توسط کوروش به نفع سردارانی که مجاهدت بیش تری کرده بودند، یاد کرده است. و برخی از ایران شناسان غربی نیز به این موضوع اشاره کرده اند. (کورت، آملی، هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ۱۳۷۸، صفحه ۱۱۹ تا ۱۲۲)؛ (بریان، پی یر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران، ۱۳۷۷، جلد اول، صفحه ۱۹۲ تا ۱۹۵)

یکی از جنگ های کوروش که منجر به نابودی تمدنی کهن شد، غلبه او بر مادها و تسخیر شهر هگمتانه (همدان - اکباتان) بود. غلبه ای که با مساعدت اشراف و فئودال ها صورت پذیرفت و منجر به غارت هگمتانه و به بردگی کشیدن گروهی از مردم آن شد.

او توانست از به اسارت گرفتن آمیتیس (دختر آخرین پادشاه ماد) و تهدید مبنی بر شکنجه او و فرزندانش، شاه را وادار به تسلیم کند و سپس با کشتن شوهر آمیتیس، او را به همسری خود در آورد. در نهایت نیز شاه شکست خورده در بیابانی دورافتاده رها شد تا از گرسنگی و تشنگی جان بسپارد.

در تاریخ ایران کمبریج به سرپرستی ایلیا گرشویچ آمده است که «گرایش مردم ماد نسبت به کورش خصمانه بود.» (ص ۲۴۱) او هگمتانه را غارت کرد و برخی از مادها را به بردگی گرفت.» (ص ۲۴۰)

با این که مادها دست کم دو بار در زمان داریوش بزرگ کوشیدند تا استقلال خود را از سلطه هخامنشیان باز یابند، اما در هر دو بار با سرکوب خشونت‌بار داریوش مواجه شدند و ۳۸۰۰۰ نفر از آنان قتل عام گردیدند. (گرشویچ، ایلیا، تاریخ ایران دوره ماد، از مجموعه تاریخ کمبریج، ترجمه بهرام شالگونی، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۷، صفحه ۲۳۸ تا ۲۴۱)

گزنفون آورده است که کورش برای حمله و تسخیر شهر نینوا، روز عید را انتخاب کرد که مردم سرگرم جشن و شادی هستند. او به سپاهیان خود می‌گوید که خانه‌های مردم قابل احتراق است و ما می‌توانیم با پشتیبانی خدا و با مشعل‌های فراوانی که داریم، آن‌ها را به آتش بکشیم تا ساکنان شهر در میان شعله‌های آتش بسوزند.

آنان در حالی که بانگ جشن و شادی در شهر پیچیده بود، وارد شهر شدند و هر آن‌کس را که می‌دیدند به ضرب تیغ از پای در می‌آوردند. گزنفون نقل کرده که: «کورش به سواره نظام و سربازان خود فرمان داد هر کس را که در کوچه‌ها یافتند، بکشند.»

پس از این پیروزی، اولین اقدام کورش و سپاهیانش این بود که در برابر خدایان به میمنت این پیروزی شکرگزاری کنند و سهمی از غنائم ناشی از غارت شهر را به معابد خدایان اختصاص داد.

کورش، هم چنین فرمان داد تا خانه‌های بزرگان شهر را مصادره کنند و به سردارانی که مجاهدت بیش‌تری کرده بودند، واگذار شوند. او به مردان تحت امر خود اختیار داد تا اسیران جنگی را تحت مالکیت خود نگه دارند.

کورش به مردم نینوا فرمان داد که از حاکمی که او معین می‌کند، فرمان برداری کنند و به کشت و کار مشغول شوند تا بتوانند خراج و غنائم لازم را پرداخت کنند. (گزنفون، کورشنامه، ترجمه رضا مشایخی، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، صفحه ۲۱۴ تا ۲۱۶)

یکی دیگر از تمدن‌هایی که به دست کورش بر افتاد و از بین رفت، تمدن کهن و درخشان لیدی بود. با این که اهالی لیدی در همان زمان کوشیدند تا از سلطه هخامنشیان رهائی یابند، اما این قیام که به رهبری پاکتیاس بر پا شد، به فرمان کورش بزرگ و به خشن‌ترین شکل ممکن سرکوب شد.

کورش با اعزام سپاهی به فرماندهی مازارس دستور داد که تمامی قیام‌کنندگان را به بردگی بکشند و رهبر آنان را زنده به نزد او بفرستند. او هم چنین دستور داد لیدیایی‌ها را چنان خرد و منکوب سازند که راه هرگونه شورشی علیه سلطه پارسیان هخامنشی بسته شود.

سپاه کورش به سرعت دست به منکوب کردن لیدیایی‌ها می‌زند و رهبر آنان را به اسارت می‌گیرد. شهرهای پرنین و مگزی غارت می‌شوند و مردم شهرهای فوسه و تئوس خانه‌های خود را رها کرده و راه فرار در پیش می‌گیرند. ساکنان کاریه به بردگی کشیده می‌شوند و گروهی از اهالی کزانتوس و کونوس در لیکیه دست به انتحار می‌زنند و مرگ را بر تعبد و بندگی ترجیح می‌دهند. شهرها یکی پس از دیگری تسخیر می‌شوند و پس از این که تاراج می‌گردند، پادگان‌های نظامی پارسی و نیروهای ضد شورش هخامنشی در آن‌ها مستقر می‌شوند. (بریان،

پی‌یر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۷، جلد اول، صفحه ۱۱۴ تا ۱۱۷)

یکی دیگر از تمدن‌های کهن ایران زمین که به دست کورش بزرگ بر افتاد و از میان رفت، فرهنگ و تمدن کهن و درخشان عیلامیان/خوزیان بود. تمدنی که به مدت زمانی بس طولانی یعنی متجاوز از دو هزار سال در جنوب‌غربی فلات ایران تداوم داشت و آثار هنری و معماری فراوانی از آن برجای مانده است. این در حالی بود که پس از سلطه هخامنشیان بر این سرزمین چیزی جز کاخ سلطنتی آنان در شوش ساخته نشد. کاخی که بنا به اظهارات داریوش در کتیبه ششم او در شوش پارسیان کم‌ترین نقشی در ساخت آن نداشتند.

با این که خوزیان دست کم یک بار کوشیدند تا در زمان داریوش یکم از سلطه هخامنشیان رهائی یابند و تا حد زیادی نیز در این کار موفق شدند، اما به گفته داریوش در کتیبه بیستون با سرکوب شدید او مواجه شدند و برای همیشه منکوب گردیدند و از صفحه تاریخ محو شدند.

در این زمینه پی‌یر بریان، آورده است: «قتل عام هائی که پس از جنگ به وسیله سپاهیان کورش انجام گرفته است، از شدت و خشونت ارتش نوبابلی حکایت می‌کند. احتمالاً در همین زمان (یا شاید اندکی پیش یا بعد از آن) است که شوش نیز مسخر کورش گشته و آخرین پادشاهی نوعیلامی برای همیشه نابود شده است.» (بریان، پی‌یر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۷، جلد اول، صفحه ۱۲۵)

یکی دیگر از اعمالی که پس از تجاوز کورش به بابل و تصرف آن کشور متداول شد، موظف کردن معابد و نیایشگاه‌ها به تامین مخارج دربار از قبل نذورات مردمی بود. معابد موظف بوده اند که مرتباً و بنا به نیاز، بخشی از مایحتاج و هزینه‌های کمرشکن خاندان سلطنتی و تشریفات دربار را که همواره بر دوش مردم سنگینی می‌کرده است، تامین کنند. در یک سند بازمانده از سال ۵۲۸ پیش از میلاد، معبد اِثانا موظف شده است تا برای یکی از مهمانی‌های شاهانه در اسرع وقت ۲۰۰ بره شیرخوار و ۸۰ گاو چاق فراهم کند و تحویل رئیس تشریفات بدهد. چنین درخواست هائی معمولاً با کمبود منابع مالی معبد مواجه می‌شده و آنان ناچار بوده اند تا برای تامین آن به راه‌های دیگری هم چون وام گرفتن از رباخواران زیر نظر حکومت یا اجحاف به مردم روی بیاورند. علاوه بر این، معابد موظف بودند در هر زمان که دربار تقاضا کند، برده و کارگر و نیروی انسانی لازم را به خدمت گسیل کنند و حتی گله‌های احشام سلطنتی را به خرج خود پرورش دهند و نگه‌داری کنند. (بریان، پی‌یر، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، تهران، ۱۳۷۷، جلد اول، صفحه ۱۹۲ تا ۱۹۳)

زنان یکی از ضعیف‌ترین و ستم‌کشیده‌ترین اعضای جوامع انسانی بوده اند که قربانی جنگ‌ها و تجاوزهای متجاوزان و جهان‌گشایان می‌شدند. زنانی که شوهران یا پدران خود را از دست می‌دادند و به اسارت و بردگی گرفته می‌شدند. رفتار کورش با زنان نیز از این قاعده همیشگی تاریخ جنگ‌ها و تجاوزات بشری مستثنا نبوده است.

همان‌طور که اشاره شد یکی از منابعی که برای وصف کورش و به خصوص بخشندگی‌های او بدان استناد می‌شود، کورش‌نامه گزنفون است. اما در این استنادها جزئیات این «بخشندگی» دقیقاً مشخص نمی‌شود. به موجب این متن، کورش پس از آن که دختر زیبایی را که مادها همراه با خیمه و خوابگاه به او تقدیم کرده بودند، به حضور پذیرفت، به سراغ تقسیم زنان اسیر و غنائم جنگی ناشی از غارت ماد و سرزمین‌های غربی ایران رفت. او یکی از زنان «تحت تملک» خود را که نوازنده‌ای خوش‌الحان بود، به یکی از هم‌دستان خود بخشید تا

«اقامتگاه جنگی اش دلکش تر و روح پرورتر از خانه اش شود.» (گزنفون، کوروش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۸۶، صفحه ۱۲۳ تا ۱۲۸)

کتزیاس مورخ و زشک رسمی دربار اردشیر دوم هخامنشی آورده است که کورش پس از غلبه بر ماد اسپیتاماس را کشت و زن او را که آمیتیس نام داشت، تصرف کرد. آمیتیس دختر آستیاگ و خواهر ماندانا و خاله کورش بود. (تاریخ کتزیاس؛ خلاصه فونیوس، ترجمه کامیاب خلیلی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۹)

کورش در متن عهد عتیق تورات گرامی داشته شده و نجات دهنده یهودیان از اسارت هفتاد ساله در بابل معرفی شده است. اما در همان کتاب، او مجری خواست و اراده و این سخن خدای یهودیان برای نابودی بابل نیز بوده است: «من خود بر ضد بابل بر خواهم خواست و آن را نابود خواهم کرد. نسل بابلیان را ریشه کن خواهم کرد تا دیگر کسی از آنان زنده نماند.

بابل را به باتلاق تبدیل خواهم کرد تا جغدها در آن منزل کنند، با جاروی هلاکت بابل را جارو خواهم کرد تا هرچه دارد از بین برود. (کتاب اشعیا، باب ۱۴، بند ۲۲ و ۲۳)

پس از هفتاد سال پادشاه بابل و قوم او را به خاطر گناهان‌شان مجازات خواهم کرد و سرزمین ایشان را به ویرانه ای ابدی تبدیل خواهم کرد. (کتاب ارمیا، باب ۲۵، بند ۱۲)

شواهد تاریخی و اکتشافات باستان‌شناسان نشان از نابودی تمدن بابل پس از کورش می‌دهد.

کتزیاس می‌گوید: «کورش پسر چوپانی بود از ایل مردها، که از شدت احتیاج مجبور گردید راهزنی پیش گیرد. کورش در ایام جوانی به کارهای پست اشتغال می‌ورزید و از این جهت مکرر تازیانه خورد. او با آستیاکس، آخرین پادشاه ماد، هیچ‌گونه قرابتی نداشت و از راه حيله و تزویر به مقام سلطنت رسید.» (حسن پیرنیا، ایران باستان، جلد اول، ص ۲۴۰)

هرودوت در کتاب اول خود، ضمن گزارش نبرد کوروش با کرزوس (شاه لیدی)، ضمن این که گزارش می‌دهد کوروش ابتدا تصمیم به اعدام کرزوس می‌گیرد ولی بعداً پشیمان می‌شود، در بند ۹۵-۸۷ می‌گوید:

«کرزوس ... چون دید که پارسی‌ها خانه‌های مردم را غارت می‌کنند، رو به کوروش کرده گفت: «شاهایا اجازه دارم بگویم در چه باب فکر می‌کنم یا باید خاموش بنشینم؟» کوروش جواب داد: «هر چه خواهی بگو» کرزوس پرسید این جمعیت با این جد چه می‌کنند؟ کوروش: «شهر تو را غارت می‌کنند و خزانه تو را می‌ربایند» کرزوس: «نه شهر مرا غارت نمی‌کنند و نه خزاین مرا می‌ربایند، من دارای چیزی نیستم، آن چه می‌کنند با مال و منال توست» کوروش از این جواب متنبه شد و اطرافیان خود را دور کرده به کرزوس گفت: «عقیده تو در باب این اوضاع چیست؟» ... در ادامه کرزوس پیشنهاد می‌کند که عشر اموال غارت شده را به بهانه نیاز خدا بگیرند و جالب این که کوروش نیز این فریب کاری را می‌پذیرد! (اصل متن در کتاب ایران باستان مرحوم پیرنیا صفحه ۲۵۰)

معمولاً ادعا می‌شود که کوروش پادشاهان دشمن را نمی‌کشت اما آیا واقعا این مطلب صحت دارد؟ برای مثال در مورد کرزوس شاه لیدی، مورخین یونانی ادعا می‌کنند که کوروش او را نکشت، ولی در اسناد بابلی سال نهم سلطنت نبونید بابلی نوشته شده است:

«در ماه نیسان، کوروش شاه در نزدیکی آربل از دجله عبور کرده در ماه ایار به طرف مملکت لودی رفت و پادشاه آن را کشت، ثروت او را ربود و ساخلوی در آن جا گذاشت.»

مرحوم پیرنیا در مورد این بخش می نویسد که وقایع نگاران بابلی اشتباه کرده اند زیرا یونانی ها خلاف این را می گویند ولی معلوم نیست که چرا وی نظر مورخین یونانی که سال ها با زمان کوروش فاصله داشته اند را بر اسناد معاصر کوروش برتری می دهد، حال آن که روش مورخین این است که معمولا سند کهن تر و معاصر واقعه بیش ترین اعتبار را دارد.

با قبول سخن این کهن ترین سند در مورد جنگ لیدی، باید بپذیریم که حداقل این قانون همیشگی نبوده است و گاهی هم کوروش پادشاهان عصر خود را می کشته است.

در اسناد تاریخی هیچ جا نمی بینیم که از سوی شاه بابل به کوروش حمله شده باشد. بلکه این کوروش است که به بابل حمله می کند. به نظر مرحوم پیرنیا «شاهی مانند کوروش نمیتوانست در همسایگی خود دولت مستقلی را مانند بابل تحمل کند.» (ایران باستان، مرحوم پیرنیا، ص ۳۳۳)

جالب این است که پیرنیا از نخستین نویسندگانی بود که به دستور دربار پهلوی به تعریف و تمجید از ایران باستان می پردازد.

طبق این نظر و با توجه به عدم اعلان جنگ از طرف بابل به کوروش می توان به این نتیجه رسید که کوروش صرفا جهت افزایش قلمرو حکومتش به یک کشور مستقل هجوم برد و جالب این است که پس از فتح این کشور در منشورش ادعا می کند که بدون جنگ و خونریزی وارد بابل شده و مردم را از دست پادشاه بابل نجات داده است.

هم چنین در مورد حمله به ماد، به غیر از کزنفون که معتقد به وراثتی بودن پادشاهی کوروش است کتزیاس، هرودوت و کتیبه های بابلی همگی تاکید دارند که این کوروش بود که به ماد حمله کرد و آغازگر جنگ بود.

پس از تسلط کوروش بر فنیقیه و بابل، او خواست ماساژت ها را هم مطیع شاهنشاهی ایران کند. ماساژت ها چنان که هرودوت می نویسد: «مردمی بودند که از لحاظ خشونت و تندخویی معروف بودند. با این حال هرودوت از آن ها به عنوان ملتی شجاع و بزرگ یاد می کند. آن ها در اطراف رود سیحون (ماورالنهر) زندگی می کردند. بعضی ها این مردم را سکائی می دانند.

انگیزه لشکرکشی کوروش به شمال شرقی ایران متعدد است. برای نمونه می گویند که کوروش ابتدا به ملکه ماساژت ها که بیوه پادشاه آن ها بود، پیشنهاد اتحاد داد و حتی از او خواستگاری کرد، اما ملکه ماساژت ها از آن بیم داشت که کشورش در دست شاهی که تمام منطقه را تسخیر کرده بود، گرفتار شود. در نتیجه پیشنهاد کوروش را رد کرد. اما کوروش با راهنمایی بزرگان و درباریان خود و با ترفندهای ویژه ای به کشور آن ها حمله می کند و سربازان هخامنشی موفق می شوند پسر ملکه ماساژت ها اسیر کنند. ملکه از ترفندهای کوروش بسیار ناراحت می شود و با باقی مانده سپاهیان خود به ایرانیان حمله می کند. در این نبرد، کوروش پس از ۲۸ سال پادشاهی کشته می شود و سپاه ایران شکست می خورد. این رویداد در سال ۵۳۰ (پ. م) واقع شد. البته کوروش توانست به اعماق قلمروی سکاها نفوذ کند و از آمودریا هم بگذرد ولی بخت با او یار نبود. برابر نوشته های هرودت کوروش قبل از جنگ با ماساژت ها در خواب دیده بود که داریوش پسر بزرگ تر هیستاسب (ویشتاسب)، بر روی دو شانه اش پرهائی دارد که با یکی آسیا را پوشانده و با دیگری بر اروپا سایه افکنده است. داریوش در آن زمان تنها بیست سال داشت و در پارس بود، کوروش از دیدن این خواب بسیار هراسان شد و اندیشید که شاهزاده جوان در فکر فرو ریختن شهریاری او است.

بنابر این دستور داد که داریوش را از پارس به نزد او بیاورند. آن گاه کوروش به نگرانی مهم تر خود که جنگ با ماساژت ها بود برگشت، اما در نبردی که روی داد کشته شد.

پس از کشته شدن کوروش در جنگ، پیکر او را به پارس منتقل کردند و با آئین ویژه نظامی و درباری در محل پاسارگاد کنونی به خاک سپردند. رهبر و گرداننده اصلی آئین خاک سپاری کوروش، داریوش بود که سخنرانی مفصلی در مورد جنگ ها و خصوصیات اخلاقی کوروش و کارهای او ایراد کرد.

نخست به کوروش پرستی حکومت پهلوی بیاندازیم سپس حکومت اسلامی. در روز ۲۰ مهرماه ۱۳۵۰ جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران در تخت جمشید آغاز شد؛ مراسمی پر زرق و برق با حضور سران برخی کشورهای جهان که هرچند از سال ۱۳۴۶ قرار برگزاری آن گذاشته شده بود اما به دلایل مالی و این که جشن تاج گذاری نیز قرار بود در همین سال برپا گردد، برگزاری اش تا چهار سال بعد به تعویق افتاد.

این جشن در میان انتقادات مخالفان حکومت، در رسانه های رسمی بازتاب عجیبی داشت. همین امر شاید حساسیت ها و مخالفت ها را در برابر برگزاری این جشن موجب شد. روزنامه اطلاعات، در گزارشی که در شماره همن روز به چاپ رساند، با توصیفی لحظه به لحظه از برگزاری این مراسم نوشت: «ساعت ۱۱ و ۱۵ دقیقه هلی کوپتر حامل شاهنشاه در محوطه مخصوص در پاسارگاد که به وسیله پرچم های ایران تزئین شده است بر زمین نشست. پاسارگاد آرامگاه کوروش بزرگ در میان پرچم های ایران ابهت خاصی به خود گرفته بود. هزاران شرکت کننده با لباس رسمی و در جایگاه مخصوص خود قرار داشتند و از شاهنشاه و شهبانو استقبال کردند. چند دقیقه بعد شاهنشاه، علیاحضرت شهبانو، والاحضرت ولایعهد و سایر والاحضرت ها به جایگاه مخصوص نزدیک شدند. شاهنشاه و شهبانو و والاحضرت ولایعهد به جایگاه نزول اجلال فرمودند. سکوت، پاسارگاد را که ۵۲ قرن قبل از آن جا بر دنیای متمدن آن زمان فرمانروائی می شد فرا گرفته بود. شکوه و عظمت مراسم که تاکنون نظیر آن را دنیا به خود ندیده است، نفس ها را در سینه حبس کرده بود.



شرکت کنندگان در مراسم در جایگاه های روباز در زیر آفتاب درخشان پائیزی فارس ایستاده بودند. شاه در حالی که همسرش فرح دیبا در سمت راست و ولایعهد در سمت چپ و والاحضرت ها در پست سر «معظم له» قرار داشتند، رهسپار آرامگاه کوروش شدند. در طول مسیری که آن ها در حرکت بودند در سمت راست مدعوین به صفوف ایستاده بودند. آن ها در حالی که شلیک توپ ادامه داشت از مقابل شرکت کنندگان در مراسم می گذشتند. توپ ها ۱۰۱ گلوله شلیک کردند و شاه ساعت یازده و سی دقیقه تاج گلی که به وسیله دو افسر حمل می شد بر آرامگاه کوروش گذاشت. او سپس باهمان تشریفاتی که به آرامگاه رفته بود، به مقابل محوطه بازگشتند و رو به روی آرامگاه کوروش قرار گرفتند و نطق تاریخی اش را ایراد کردند.

به گزارش روزنامه ها، با آغاز پخش مراسم پاسارگاد از رادیو و تلویزیون، خیابان های تهران به تدریج خلوت و خلوت تر می شد و مردم پایتخت خود را به پای تلویزیون می رساندند تا این مراسم را مشاهده کنند. گزارش

خبرنگار اطلاعات حاکی است امروز برخلاف روزهای تعطیل گذشته نقاط خارج از شهر و گردشگاه ها خالی از مردم بود و اکثرا در خانه، کوچه و بازار به تماشای پخش مراسم پاسارگاد پرداخته و به گزارش رادیویی این مراسم گوش می دادند.

نطق محمدرضا شاه خطاب به کوروش هم بسیار پرطمطراق بود. آن جا که او گفت: «کوروش! ما امروز در برابر آرامگاه ابدی تو گرد آمده ایم تا به تو بگوئیم: آسوده بخواب که ما بیداریم و برای نگاهیانی میراث پرافتخار تو همواره بیدار خواهیم بود. سوگند یاد می کنیم که آن پرچمی را که تو دو هزار و پانصد سال پیش برافراشتی، هم چنان افراشته و در اهتزاز نگاه خواهیم داشت. ... اکنون ما در این جا گرد آمده ایم تا با سربلندی به تو بگوئیم که: پس از گذشت بیست و پنج قرن، امروز نیز مانند دوران پر افتخار تو، نام ایران در سراسر گیتی با احترام و ستایش بسیار در آمیخته است. امروز نیز همانند عصر تو، ایران در صحنه پر آشوب جهان پیام آور آزادی و بشردوستی و پاسدار والایترین آرمان های انسانی است. مشعلی که تو بر افروختی و در طول دو هزار و پانصد سال هرگز در برابر تندبادهای حوادث خاموش نشد، امروز نیز فروزان تر و تابناک تر از همیشه در این سرزمین نورافشان است، و فروغ آن هم چون دوران تو، از مرزهای ایران زمین بسیار فراتر رفته است...»

اگر ما محمدرضا شاه را نمی شناختیم و با سیاست های غیرانسانی او هم چون کودتاها، کشتارها، غارت ها، زندان ها، شکنجه ها، اعدام ها و ساواک (پلیس مخفی) او آشنا نبودیم و امروز سخنان آن روز او می خواندیم شاید این توهم را پیدا می کردیم که اعلیحضرت ما بسیار آزادی خواه، عادل، مردم دوست و یکی از نویسنده حقوق بشر عصر حاضر بود؟!

هرچند روزنامه هائی مثل اطلاعات در آن زمان چنین گزارش های غلوآمیزی را از فضای حاکم بر کشور در روزهای برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله به چاپ می رساندند اما این مراسم مخالفان زیادی هم داشت. محمدرضا پهلوی هرچند با برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله به ظاهر ۲۵ قرن تاریخی پادشاهی در ایران را به جشن نشسته بود اما در حقیقت شاهان در گور خفته را به حملات هر روزه مخالفانش مهمان کرد.

یکی از مهم ترین محورهای مخالفت منتقدان برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله، علاوه بر عرصه سیاسی در عرصه اقتصادی نیز، مخارج برگزاری این جشن بود. بسیاری معتقد بودند با توجه به سطح پائین رفاه در میان بخش عمده ای از جامعه و تعدد فقرا برگزاری جشن هائی با مخارج این چنین سرسام آور نه تنها جایز نیست که گناهی نابخشودنی است. اما خرج برگزاری این مراسم که با حضور سران بسیاری از کشورهای جهان در تخت جمشید برگزار شد، چه قدر بود؟

ویلیام شوکراس در «آخرین سفر شاه» درباره هزینه های جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی می نویسد: «در اکتبر ۱۹۷۱ - ۲۰ مهر ۱۳۵۰، محمدرضا پهلوی ضیافتی ترتیب داد که از تمام میهمانی ها برتر بود. او از تمام رهبران جهان دعوت کرد. البته همه نیامدند... همه چیز جشن را هم از پاریس آورده بودند. در دشت خاکی خشک و مرتفع تخت جمشید اردوگاهی مرکب از خیمه های گران بها به وسیله ژانسن دکوراتور فرانسوی برپا شده بود... آرایشگران طراز اول از سالن های کارینا و الکساندر پاریس به تخت جمشید پرواز کردند. الیزابت آردن یک نوع کرم صورت تولید کرد که نام آن را فرح گذاشت تا در جعبه های مخصوص به میهمانان هدیه شود. باکارا، گیلان پایه دار کریستال طراحی کرد، سرالین جایگاه میهمانان را روی سفال های قرن پنجم پیش از میلاد ساخت. رابرت هاولیوند، فنجان و نعلبکی هائی ساخت که فقط یک بار مورد مصرف میهمانان قرار گرفت... لان ون اونیفورم های جدیدی برای کارمندان دربار تهیه کرد که نیم تنه آن به طرز شکیل ولی نه زننده با بیش از یک و نیم کیلو نخ طلا

دوخته شده بود. دوختن هر یک از این اونیفورم ها، نزدیک به ۵۰۰ ساعت کار لازم داشت. غذاهای ضیافت تخت جمشید را اصولاً رستوران ماکسیم تهیه می کرد... لویی وریل رئیس ماکسیم... به این مناسبت یک بشقاب جدید و بسیار عالی محتوی خاویار و تخم بلدرچین آب پز اختراع کرد... صورت غذای ضیافت شام اصلی با مرکب سیاه روی صفحات پوست آهو نقش شده و با یک ریسمان تابیده طلایی به صورت یک کتاب کوچک با جلد ابریشمی آبی و طلایی صحافی شده بود. پس از تخم بلدرچین با مروارید دریای خزر، غذای بعدی با ته دم خرچنگ با سس نانتوا بود، غذای اصلی خوراک پشت بازوی بره سرخ شده در روغن خودش بود که درون آن را با سبزی های خوشبو انباشته بودند. برای تازه کردن گلوی میهمانان، شربت یا شامپاین کهنه فرانسوی (موئت ۱۹۱۱) می آوردند. آن گاه خوراک طاووس به سبک شاهنشاهی با سالاد مخلوط طبق سلیقه الکساندر دوما صرف شد. به عنوان دسر، بشقاب انجیر به شکل حلقه ای که درون آن را با تمشک یا پورتو انباشته بودند، آوردند و در پایان قهوه موکا... همراه با قهوه نیز کونیاک پرنس اوژن مخصوص خم خانه ماکسیم صرف شد...»

این شرح دقیق از منوی غذاها و مخارج برگزاری جشن های مهر ۵۰ شاید درصدی از تخیل را نیز با خود همراه داشته باشد اما اسناد ساواک نشان می دهد مخارج این مراسم چندان هم از این تخیلات فاصله ندارد. گزارش نویس ساواک در توصیف تجهیزات، چادرها و وسایل پیشرفته و گران بهای مخابراتی آن روز می نویسد: «این کمپ و چادرهای پذیرائی تخت جمشید... به وسایل شگفت انگیزی مجهز است که آمیخته است از تجمل قدیمی و وسایل مدرن عصر فضا (از آن جمله حمام مرمر فرش های ابریشمی و ایرانی و...) سران کشورها در تمام ۲۴ ساعت از طریق شبکه مخابراتی ماه مصنوعی با پایتخت های خود به وسیله تلفن و تلکس در تماس خواهند بود. شبکه مخابراتی میکروویو که ۲۷۵ میلیون دلار خرج آن شده است و گران ترین و دقیق ترین شبکه مخابراتی جهان به شمار می رود...»

شهرداری تهران طی مکاتبه ای که در ۲۰ بهمن ۱۳۴۹ با شورای مرکزی جشن شاهنشاهی انجام می دهد، ریز برخی مخارج مربوط به جشن را چنین عنوان می کند: «... در خصوص اعتباراتی که برای اجرای برنامه مصوب شهرداری پایتخت در مراسم جشن شاهنشاهی ایران در نظر گرفته شده است به استحضار می رساند: قرارداد اجرای چراغانی و تزئین میادین و مسیرهای فوق الذکر با شرکت اروین مارتین به مبلغ ۱۹ میلیون و ۴۸۶ هزار ریال به امضاء رسیده و پیمان کار مشغول آماده کردن مقدمات اجرای کار می باشد... متعاقب افتتاح میدان شهید آریامهر، برنامه آتش بازی باشکوهی به مدت دو و نیم ساعت به موقع اجرا گذاشته خواهد شد که قرارداد آن به مبلغ یک میلیون و ۹۰۰ هزار ریال با شرکت موگ تنظیم و شرکت نام برده مشغول تهیه لوازم مربوطه می باشد... هنگام افتتاح شهید آریامهر لوحه ای از طلای ناب از طرف شهردار پایتخت از طرف تمام مردم شاه دوست شهر به پیشگاه شاهنشاه تقدیم خواهد شد. وزن لوحه ده کیلو می باشد که حدود ۱۶ میلیون ریال برآورد قیمت می شود. در اجرای برنامه کاروان شادی که یکی از موارد مصوب شهرداری پایتخت می باشد اقداماتی به عمل آمده و اعتباری معادل سه میلیون ریال پیش بینی شده است... علاوه بر این دو میلیون ریال برای مخارج پیش بینی نشده در نظر گرفته خواهد شد... برای پارک آرامگاه رضاشاه مبلغی معادل بیست میلیون ریال در نظر گرفته شده است... با این تفصیل از طریق شهرداری پایتخت مبلغی حدود صد و هشتاد میلیون ریال بابت جشن و کارهایی که به مناسبت و مقارن آن انجام می شود به مصرف خواهد رسید...»

با وجود این اسناد، آخرین شاه ایران با رد انتقادات درباره مخارج جشن های ۲۵۰۰ ساله در جریان نشستی مطبوعاتی که با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی در روز ۲۶ مهر ۱۳۵۰ در کاخ سعدآباد برگزار شد، با رد

انتقادات از مخارج زیادی که برای این جشن هزینه شده بود، گفت چه ایرادی دارد ملتی برای غرور ملی اش خرج کند؟ در این نشست، مازندی خبرنگار یونایتدپرس پرسید: اعلیحضرتا! در مطبوعات خارج بحث خیلی زیادی درباره مخارج جشن شاهنشاهی شده است، مطبوعات نوشته اند ملتی که ۳ هزار میلیون دلار بدهکار است چرا باید این خرج ها را بکند. ممکن است اعلیحضرت همایونی نظر خودشان را بیان بفرمایند؟ محمدرضا شاه پهلوی گفت: «این بحثی که راجع به خرج ها کردند می خواهیم ببینیم که اساسش بر چه مبنائی است؟ اگر منظور از خرج ها ساختمان است هتل است یا جاده است یا سیستم های مخابراتی که این در برنامه پنج ساله چهارم ایران پیش بینی شده بود و به هر صورت ایران در برنامه پنج ساله چهارم از تمام هدف هائی که در اول برنامه تعیین کرده بود بسیار پا را فراتر نهاده است. برنامه پنج ساله ما یک رشد ۴/۹ درصد پیش بینی کرده بود در صورتی که تا به حال رشد ما به قیمت های ثابت از ده و نیم درصد هم بیش تر است، یعنی نزدیک به ۱۱ درصد و شاید امسال با وجود به اصطلاح مخارجی که می گوئید شده است از هر سال رشد ما بیش تر است، شاید دستور بدهیم که حتی جزئیات مخارجی که شده منتشر بشود. البته می دانیم که تمام مخارج آن را افراد ایرانی (بیش ترشان صاحب صنایع و تجارت) تامین کردند و اسامی شان و مبالغی هم که هر کسی تعهد کرده معلوم است و منتشر شده شاید تنها خرجی که می شود گفت جنبه سرمایه گذاری نداشته یا برای تورسم یا برای زیربنای ایران نبوده چند تا مهمانی بوده است که به افتخار میهمانان ایران داده شد و اگر ما می خواستیم این میهمانان عالی قدر را هر کدام را علیحده به این مملکت دعوت کنیم به تناسب تعداد میهمانان مخارج تقریباً به همان تناسب اضافه می شد. این است که نمی دانم کدام فکری از اول این مطلب را در دهان ها انداخت و یک عده ای هم کورکورانه موضوع را دنبال کردند ولی به فرضی که مطلب صحیح بود و مملکت ایران که می گوئید ۳ میلیارد دلار مقروض است چرا این خرج را کرده، ممالکی را می شناسم (چه فرق می کند انسان چه به خارج مقروض باشد چه به داخل به خصوص اگر پولش ارزش بین المللی داشته باشد و قابل تبدیل به پول های دیگر باشد) که چند صد میلیارد دلار مقروض هستند و ضمناً مخارج تبلیغاتی شرکت های داخلی آن ها در سال از چندین میلیارد دلار تجاوز می کند، نه جنبه تاریخ است نه جنبه غرور ملی است نه هیچ چیز، فقط برای حرفی که خودشان اسمش را (پابلیک ریلیشن) می گذارند میلیاردها دلار خرج می کنند، آن وقت ایران به حداقل و به قیمت چند میهمانی این معروفیت جهانی را پیدا کرده است، پس جواب این که بدون این که ما بخواهیم به این سؤال البته قدری خیرخواهانه (نه از طرف شما مقصودم از طرف کسانی که این سؤال را می کنند) جواب تند و بی اعتنائی بدهیم این توضیحات را من به شما دادم.» (منابع: آرشیو روزنامه اطلاعات، مهر ۱۳۵۰؛ آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ انصاری، نشر البرز؛ جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی و...)

دوم نگاهی به کوروش دوستی حکومت اسلامی:

«محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری وقت حکومت اسلامی ایران و مورد تائید خامنه ای رهبر این حکومت، کوروش را «شاه جهان» نامید؛ مشائی گفت اندیشه، مرام و ادبیات کوروش از جنس پیامبران بوده. منشور کوروش هفته گذشته از بریتانیا به ایران آورده شد تا برای چهار ماه در موزه ملی ایران به نمایش درآید» (خبرگزاری داخل ایران «فردا»، ۲۱ شهریور ۱۳۸۹)

رئیس جمهور اسلامی ایران و رئیس دفتر وی از منشور حقوق بشر کوروش و پادشاه هخامنشی تمجید کردند.

به گزارش «فردا»، محمود احمدی‌نژاد روز ۲۱ شهریور ۱۳۸۹، در مراسم رونمایی از منشور کوروش در ایران گفت منشور کوروش «منشور عشق» است و کوروش «شاه جهان».

رئیس جمهور، منشور کوروش را یک معیار بسیار ارزشمند برای ارزیابی های تاریخی و عملکرد سیاست مداران و حاکمان تاریخ و تاکید بر آزادی و آزادی دانست.

احمدی نژاد، فتح بابل بوسیله کوروش و تدوین منشور حقوق بشر را «همان چیزی که همه پیامبران و یگانه پرستان فریاد می زدند» خواند.

او با بیان این که رونمایی از منشور کوروش در ایران «تاکید مجدد بر ارزش ها و اصولی که بشر امروز به شدت به آن نیازمند است» گفت جلسه امروز هشدار و بیدارباشی به همه حاکمان، مدیران و مدعیان است که اگر می خواهند در آنان جاوید بمانند، راه این است.

احمدی نژاد در این جلسه که خبرگزاری وابسته سپاه پاسداران حکومت اسلامی «فارس» در آن زمان گزارش کرده، به قرائت بخش هائی از منشور کوروش پرداخت:

جلسه رونمایی از منشور کوروش در ایران در پی تحویل این منشور به موزه ملی ایران از سوی موزه ملی بریتانیا صورت گرفت. جمعه ۲۹ شهریور، این منشور تحت تدابیر امنیتی و حفاظت ویژه وارد ایران شد و قرار است تا ۴ ماه در ایران بماند.

گفته می شود «منشور حقوق بشر کورش» که نام استوانه کورش نیز شناخته می شود، استوانه ای سفالین است که در سال ۵۳۹ پیش از میلاد به فرمان کورش دوم هخامنشی، فرمانروای وقت ایران ساخته شده است.

دور تا دور این استوانه که ۲۳ سانتیمتر طول و ۱۱ سانتیمتر عرض دارد، در حدود ۴۰ سطر به خط میخی بابلی، مجموعه ای از سخنان و فرمان های کورش دوم، ملقب به کورش کبیر حک شده است.

رئیس جمهور، رئیس دفتر وی و رئیس سازمان میراث فرهنگی، نمایش منشور کوروش را یک «موفقیت دیپلماتیک» و «قابل توجه» می دانند.



اسفندیار رحیم مشائی، رئیس دفتر رئیس جمهور وقت نیز در مراسم رونمایی از این منشور در موزه ملی ایران گفت امروز برای ملت بزرگ ایران روزی با غرور و افتخار است؛ برای مردم و زنانی که در سراسر تاریخ به نیکی شناخته شده اند و به زیبایی سیرت و صورت شهره آفاق هستند؛ ملت بزرگی که از اصلی ترین پایه گذاران تمدن بشر و آشکار کننده حکمت متعالی آفرینش و خلقت و پاسدار ارزش های کثیر الهی و انسانی است.

او جلسه رونمایی از منشور کوروش را «جمع خداگرایان» نامید.

بنابر گزارش منتشره خبرگزاری فارس، مشائی با بیان این که «منشور کوروش امروز بیش از همیشه تاریخ ذی قیمت است» گفت ایرانیان از دیرباز این گونه بودند که سر به آسمان داشتند.

او گفت توجه به ارزش‌های اصیل الهی و انسانی که ریشه در آسمان دارد، دلیل اهمیت منشور کوروش است. امروز منشور کوروش مایه فخر و مباهات هر انسانی و هر از قوم، قبیله، نژاد و سرزمین است که به ارزش‌های الهی و انسانی افتخار می‌کند.

به اعتقاد مشائی، گرایش به خوبی‌ها و نیکی‌ها انسان را به ارزش‌گذاری به منشور کوروش و مفاد ماندگار تاریخی آن ملزم می‌کند.

رئیس دفتر رئیس‌جمهور تاکید کرد منشور کوروش «سند رفاه، آزادی و اعتقادات ارزشمند آسمانی و تولیدی و الزامات انسانی و بشری» است.

او بار دیگر سخنان خود در مورد «تکریم تجلیل انسان یعنی تکریم و تجلیل خداوند» گفت اگر بخواهیم علم خدا را ببینیم باید علم انسان را ببینیم و اگر بخواهیم جمال الهی را زیارت کنیم باید جمال انسان را زیارت کنیم. او افزود عظمت خداوند در انسان متجلی شده است.

مشائی گفت درس گرفتن امروز از منشور کوروش بسیار بزرگ‌تر از فرصت‌هایی است که در گذشته برای درس‌آموزی وجود داشت.

او در ادامه گفت چرا منشور کوروش را آیت خدا ندانیم؟

هم‌چنین رئیس کمیسیون فرهنگی دولت نیز در این رابطه گفت هزار و ۳۰۰ سال پیش منشور کوروش ظاهر و کشف شد و ۲۴۰۰ سال از فنا محفوظ ماند، چرا این را آیت و نشانه خدا ندانیم؟ اگر جسد فرعون باقی می‌ماند تا نشانه‌ای برای عبرت آیندگان باشد، چرا این منشور را نشانه‌ای ندانیم که آری مرد و زن! امروز بعد از ۲ هزار سال پس از میلاد مجدداً در رفتار و گفتار، منطق، مرام، اندیشه‌ها، کردار و عمل خود بازنگری کنید.

او بازگشت به اندیشه کوروش را «بسیار بسیار ضروری» دانست.

مشائی معتقد بود که اندیشه، مرام و ادبیات کوروش از جنس پیامبران بوده است.

او افزود برخی از علمای بزرگ گفته‌اند که کوروش پیامبر بوده است، البته من در مقام اثبات یا نفی این موضوع نیستم، اما آن‌چه می‌توان در مقیاس حداقلی بر آن تکیه کرد و تاکید داشت، این است که اندیشه و مرام و ادبیات کوروش از این جنس بوده است و امیدوارم این فرصت برای ملت بزرگ ما به خوبی قدر شناخته شود و مورد قدردانی قرار بگیرد.

منشور کوروش به خط «اکدی» نوشته شده است. چه کسی امروز به این زبان آشنائی دارد و آن را دقیق ترجمه کرده است. در حالی که گفته می‌شود منشور کوروش بیش از ۲۳۵۰ سال پیش نوشته شده است.

ظاهراً این منشور در سال ۱۲۵۸ خورشیدی در عراق، جایی نزدیک شهر باستانی بابل در کاوش‌های باستان‌شناسی از زیر خاک بیرون آمد. نام باستان‌شناسی که این منشور را پیدا کرد «هرمزد رسام» بود.

منشور کوروش پس از کشف، به موزه بریتانیا منتقل شد و از همان زمان در این موزه نگه‌داری می‌شود. چرا که موزه بریتانیا به کنوانسیون استرداد آثار تاریخی نپیوسته بود و منشور را که برای بررسی به آنجا فرستاده شده بود پیش‌خود نگه داشت.

این منشور تا کنون دو بار به ایران آمده، اولین بار در زمان پهلوی دوم برای جشن‌های ۲۵۰۰ ساله که در برج آزادی به نمایش درآمد و بار دوم در سال ۱۳۸۹ که در موزه ملی جای گرفت.

در برخی از ادعاهای تاریخ آمده است کوروش پس از فتح بابل بر خلاف آن چه رایج بود نه مردم شهر را غارت کرد و نه اجازه داد که معابد و پرستشگاه های مردم مورد آسیب قرار بگیرد. او در سخنرانی خود به مردم بابل گفت که آزاد هستند خدایان خود را بپرستند و زندگی خود را داشته باشند و... حالا فرض کنیم این سخنان کوروش درست است اما بلافصله این سؤال پیش می آید که لشکریان کوروش چگونه برای چه کاری و به چه منظوری این دیار رفته بودند؟ عبر از جنگ و کشورگشائی و آدم کشی!؟

هفته نامه «اشپیگل» چاپ المان در شماره ۲۸ سال ۲۰۰۸ نوشته ای به نام «فرمانروای قلابی صلح» به قلم ماتیاس شولتز Matthias Schulz منتشر کرده است. در این مطلب، نویسنده می گوید که کوروش پیام آور صلح و حقوق بشر نبوده است و یکی چون دیگر دیکتاتورهای زمان خویش بوده است و در این راستا منشور حقوق بشر کوروش را یک «سند تبلیغاتی» می خواند.

این نوشته که در هفته نامه معتبر «اشپیگل» چاپ شده بود، توجه همگان را جلب می کرد. ایرانیان المانی زبان، چند واکنش به این نوشته نشان دادند.

نوشته «اشپیگل»، شماره ۲۸-۲۰۰۸؛ این بود که تا هر کس درک مستقل خود را از نوشته اصلی به دست آورد. ماتیاس شولتز:

در سازمان ملل متحد در نیویورک در ویترونی شیشه ای لوح ۲۵۰۰ ساله به خط میخی نام «منشور باستانی حقوق بشر» وجود دارد که به آن احترام فراوان می گذارند. اکنون آشکار می گردد: این لوح را یک دیکتاتور باستانی نوشته است که مخالفان خود را شکنجه می کرده است.

قرار بود آن چه که محمد رضا شاه پهلوی در نظر داشت، جشن رکوردها گردد.

او نخست «انقلاب سفید» (اصلاحات ارضی) را اعلام کرد و خود را «آریامهر» خواند. حال، در سال ۱۹۷۱ نیاز آن را حس کرد که «۲۵۰۰ سال پادشاهی ایران» را جشن بگیرد و این گونه بود که اجرای «بزرگ ترین نمایش جهان» اعلام گشت.

او دستور داد که پنجاه خیمه باشکوه بر ویرانه های تخت جمشید (پرسپولیس) برپا سازند. ۶۹ نفر از سران کشورها و پادشاهان و در میان آن ها پادشاه ژاپن به آن جا رفتند. در آن جا ۲۰۰۰۰ لیتر شراب نوشیده شد به همراه خوراک بلدرچین، طاووس و خاویار در ظرف طلا. بر روی میزها نیز بطری های شراب «شاتو لافیت» Chateau Lafite گردانده می شد.

در نقطه اوج جشن شاه به سوی آرامگاه کوروش دوم گام نهاد که در سده ششم پیش از میلاد در یک جنگ درازمدت خونین بیش از پنج میلیون کیلومتر مربع را تسخیر کرده بود.



با بیش از صد میلیون دلار هزینه، ستایش از پادشاه باستانی ایرانیان امری پرهزینه و مورد انتقاد بود. شاه در پاسخ با این انتقادهای گلیه وار گفته بود: «یعنی با نان و تریچه از سران کشورها پذیرائی کنم؟»

... در روز ۱۴ اکتبر که جشن در تخت جمشید در اوج خود بود، خواهر دوقلوی او (اشرف پهلوی) گام به بنای سازمان ملل متحد در نیویورک نهاد. در آن جا او کپی لوح منشور حقوق بشر را به «سیتو اوتانت»، دبیر کل سازمان ملل هدیه داد. او نیز برای این هدیه تشکر کرد و آن را به عنوان «منشور باستانی حقوق بشر» مورد ستایش قرار داد.

اکنون این دبیر کل سازمان ملل بود که می گفت: پادشاه پارسی این «هوشمندی را در احترام به تمدن های دیگر نشان داد.» سپس اوتانت دستور داد این لوح گلی را که بیانیه این کوروش دوم به اصطلاح انسان دوست سال ۵۳۹ پیش از میلاد را در بر دارد، در یک ویتترین شیشه ای در بنای اصلی سازمان ملل به نمایش بگذارند. این لوح هنوز آن جاست، در کنار قدیمی ترین قرارداد صلح جهان.

به نظر می رسد که سازمان ملل متحد قربانی یک حقه بازی شده است. بر خلاف ادعای شاه، جوزف ویزهوفر (Josef Wiesehofer) شرق شناس پرسابقه از شهر کیل می گوید که این لوح خط میخی بیش از یک «پروپاگاند» (تبلیغ) نیست. او می گوید: «این که نخستین بار کوروش اندیشه های حقوق بشر را طرح کرده است، سخنی پوچ است.»

هانس پتر شاولدیک (Hanspeter Schaudig)، آشورشناس از هایدلبرگ نیز در این فرمانروای باستانی، مبارز پیشاهنگ برابری و احترام نمی بیند. زیردستان او باید پاهای او را می بوسیدند.

این فرمانروا، نزدیک به سی سال شرق را به جنگ کشید و میلیون ها انسان را در بند مالیاتی خود اسیر ساخت. به دستور او بینی و گوش نافرمانان را می بریدند. محکومان به مرگ را تا سر در خاک می کردند و خورشید کار را به پایان می رساند.

آیا سازمان ملل این دروغ تاریخی ساخته و پرداخته شده توسط شاه را بدون تحقیق پذیرفته است؟

کلاوس گالاس (Klaus Gallas) متخصص تاریخ هنر که در شهر وایمار گرم تدارک فستیوال فرهنگی المان و ایران «دیوان غربی - شرقی، تابستان ۲۰۰۹» بود این بحث را به افکار عمومی کشاند. در تدارک این فستیوال بود که او متوجه ناهمخوانی هائی در این منشور شد. او می گوید: «سازمان ملل یک خطای بزرگ مرتکب شده است.» با وجود درخواست های فراوان «اشپیگل» سازمان ملل حاضر به ابراز نظر در این مورد نیست. «سرویس اطلاعات سازمان ملل» در وین کماکان بیان می دارد که این سنگ نبشته شرقی توسط بسیاری به عنوان «نخستین سند حقوق بشر» پذیرفته شده است.

پیامدهای این کار بسیار سنگین است. در این میان حتی در کتاب های درسی مدرسه های المان نیز این ایرانی باستانی (کوروش) به عنوان پیشاهنگ سیاست بشردوستی تدریس می شود. در اینترنت نیز یک ترجمه جعلی پخش شده است که در آن کوروش حتی حداقل دستمزد و حق پناهندگی را نیز تدوین کرده است. «برده داری باید در تمام جهان برچیده شود. هر کشوری می تواند آزادانه تصمیم بگیرد که آیا رهبری مرا می خواهد یا نه.» این ها سخنانی هستند که در آن جا گفته شده اند...

دانشمندان حیرت زده مانده اند که یک شایعه چگونه خود به خود گسترش می یابد. تا این میزان روشن است که در مرکز این بلوف بزرگ چهره ای ایستاده است که شرق باستان را بیش از هر کس دیگری به لرزه درآورد.

«گالاس» فاش ساخت که: «حتی چندی پیش از پارلمان المان درخواست شده بود که نمونه این لوح را در یک ویترین شیشه ای در پارلمان به نمایش گذارند. این درخواست البته بازپس گرفته شده است. اما خدشه سازی تاریخ متوقف نشده است. با این ستایش منحوس از سوی سازمان ملل متحد، شایعه ای متولد شده است که کماکان تغذیه جدید می یابد.

یک ضرب المثل شرقی می گوید: «یک نادان سنگی را در چاه می اندازد که ده عاقل نمی توانند آن را بیرون آورند.»

سرمایه گذاری ها برای جا انداختن تاریخ کوروش و ایدلوزی پهلوی، محدود به این روزهای جشن نبود، بلکه تقریباً حکومت پهلوی در ابعاد جهانی در همکاری دولت های وقت و نهادهای بین المللی، این سیاست را دنبال می کرد. جشن های دوهزار و پانصد سال بنیان گذاری شاهنشاهی ایران، در روزهای ۱۷ تا ۲۶ مهر ماه ۱۳۵۰ در سی امین سال گرد حکومت محمدرضا شاه پهلوی برای برجسته کردن هویت «ایرانی - پهلوی»، برگزار شد. اما مدت ها قبل از برگزاری این مراسم پرهزینه برای مردم ایران، بنیادی تشکیل شده بود که در سطح جهانی مشغول سازمان دهی آن بود.

در واقع بنیاد کمیته عالی جشن های بنیان گذاری ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی، گام بعدی نوشتن کتاب هائی درباره تاریخ ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران و زندگی کوروش هخامنشی به زبان های فارسی و دیگر زبان ها بود. مسئولین این کمیته با حمایت سفارتخانه ها و کنسولگری ها و سایر نهادهای حکومت پهلوی در خارج کشور، سراغ بسیاری از نویسندگان و اندیشمندان جهان رفتند.

در این جشن، بیست پادشاه و امیر عرب، چهار معاون رئیس جمهوری و دو وزیر خارجه و ۶۹ وزیر کشور شرکت کردند. علاوه بر مقامات مذکور، ده ها تن از شخصیت های علمی، هنری، صنعتی، فرهنگی و نمایندگان رسانه های خبری جهان و نیز نخبگان ایرانی در جشنی که یک هفته طول کشید، حضور یافته بودند.

مدعوین در سه چادر عظیم و پنج چادر بزرگ که از خارج تهیه شده بود، پذیرائی شدند. برای تامین روشنائی محل از تهران و شیراز شش هزار مایل کابل کشی و بیست مایل حلقه گل زمینه شامل ۱۳۰/۰۰۰ لامپ چراغ مصرف شده بود. غذا شامل تخم بلدرچین با خاویار، خوراک خرچنگ، کباب بره با قارچ، طاووس بریان انباشته از جگر غاز و دسر تمشک تازه محصول فرانسه با لعاب انجیر و تمشک مخصوص بود.

ماکس باوئه فرانسوی که با ۲۵۹ سرآشپز، آشپز و پیشخدمت، از ده روز پیش از برگزاری مراسم جشن از فرانسه آمده بود، سرپرستی پذیرائی ها را به عهده داشت. رستوران ماکسیم پاریس، غذا و مشروب از جمله ۲۵۰۰۰ بطری شراب مخصوص تهیه دیده بود.

در مراسم جشن پرسپولیس، ۶۰۰ روزنامه نگار، عکاس و فیلم بردار از اکناف جهان به تخت جمشید آمده بودند و بیش از یک میلیون کلمه خبر به سراسر دنیا مخابره کردند. شبکه تلویزیونی NBC از امریکا مراسم جشن را با استفاده از ماهواره برای ده ها میلیون بیننده امریکائی پخش کرد. در پرسپولیس، شاه بر سرمار کوروش رفت و نطقی ایراد نمود: «کوروش بزرگ، شاه شاهان، شاه هخامنشیان، شاه سرزمین ایران آسوده بخواب زیرا ما بیداریم و پیوسته بیدار خواهیم ماند.»

مدعوین جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، صدها تن میهمان خارجی و گروهی از نخبگان مورد اعتماد دستگاه بودند ولی مردم ایران به آن جا راه نداشتند. همه راه هائی که به تخت جمشید منتهی می شد، به وسیله افراد نظامی و

امنیتی بسته شده بود. صدها زن و مرد ایرانی که نسبت به آن‌ها سوء ظن می‌رفت، مطبوعات امریکا مطالب انتقادی را پیرامون بی‌نظمی‌های آن نوشتند و برخی شاه و حکومت او را به باد حمله گرفتند. دنباله انتقاد به محافل و شخصیت‌های سیاسی کشیده شد.

جورج بال معاون وقت وزارت خارجه امریکا، گفت: «چه مناظر پوچ و زننده‌ای! فرزند یک سرهنگ و فوج قزاق در کشوری که درآمد سرانه مردم آن ۲۵۰ دلار در سال است. مانند یک امپراطور جشن برپا کرده و با ادعای رفورم و نوگرایی البسه و پوشاک دوران استعداد باستانی را به نمایش گذاشته است.»

از هارولد آلبرت لمب، تاریخ‌نویس و نویسنده امریکائی که زبان پارسی را به خوبی می‌دانست خواسته شد که کتاب «کورش بزرگ» را بنویسد. این کتاب نخستین کتاب درباره کورش بزرگ در سال ۱۹۶۰ برابر با ۱۳۳۹ در نیویورک چاپ شد که هم‌زمان با تشکیل شورای جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود. کتاب کورورش از سوی دکتر رضازاده شفق به فارسی برگردانده شد و با همکاری «موسسه انتشارات فرانکلین» در تیرماه ۱۳۴۰ در تهران به چاپ رسید.

با تلاش‌های بی‌وقفه این کمیته و دبیر آن شجاع الدین شفا، کمیته‌های کورش در بسیاری از کشورها جهان تاسیس شد. در خرداد ماه سال ۱۳۳۸ خورشیدی، یک «کمیته کورش بزرگ» در ایتالیا به ریاست باستان‌شناس و شرق‌شناس نامی ایتالیا «جوزپه توچی» بنیان‌گذاری شد. هم‌چنین در همین سال، در فرانسه «کمیته فرانسوی کورش بزرگ» بنیان نهاده شد.

اتحادیه فرهنگستان‌های ۲۷ کشور بزرگ جهان در بروکسل، خبر داد که به در بزرگ داشت جشن‌های ۲۵۰۰ سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران، پروژه نوشتن و چاپ فرهنگ علمی بزرگی با همکاری دانشمندان کارشناس از نوشتارهای کتیبه‌های هخامنشی و برگردان و تفسیر رسای آن‌ها به چندین زبان زنده دنیا آغاز می‌شود. هم‌چنین اتحادیه جهانی سازمان‌های آموزگاران و استادان دربرگیرنده ۱۴۰ سازمان ملی، آموزگاران و دبیران و استادان از ۸۷ کشور با ۱۸ میلیون هموند، در نشست سالانه خود در «جامائیکا» شرکت این اتحادیه را در آئین بزرگ داشت ۲۵۰۰ ساله ایران به آگاهی رسانید.

سرانجام کمیته عالی توانست در ۴۵ کشور، ۵۰ کمیته کورش بزرگ و جشن‌های ۲۵۰۰ سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران را بنیان نهد که ریاست و هموندی آن‌ها با ۲۹ شاه و رئیس‌جمهور، ۱۳۴ نخست‌وزیر و وزیر، ۱۲۸ عضو پارلمان، ۳۸۱ تن دانشگاهیان و ۳۶۲ تن سیاست‌مدار، ۱۲۴ تن کارخانه‌دار و ۱۲ روزنامه‌نگار بود. بیش از ۶۰۰ خبرنگار، فیلم‌بردار، و عکاسان از ایران و دیگر کشورها و گروهی از میهمانان ایران شناس در ارازی جشن‌ها حضور داشتند.

کمیته اندونزی کورش بزرگ جایزه‌ای به مبلغ ۷۵۰۰۰ روپیه برای دو تن که بهترین سرود و موسیقی درباره جشن‌های شاهنشاهی ایران و بهترین نوشته پیرامون شناساندن و معنا و ارزش اعلامیه کورش را بسرائند تعیین کرد. هم‌چنین نشست هائی برای دو ماه برای سخنرانی درباره فرهنگ و تمدن و شاهنشاهی کهن ایران در دانشگاه اندونزی برپا شد.

موزه متروپلیتن از روی ۲۶۵ مینیاتور عالی شاهنامه خطی شاه تهماسب، فیلم‌رنگی ساخت. این فیلم و دیگر فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی و چاپ کتاب‌های ارزنده عملی پیرامون فرهنگ و هنر ایران از برنامه هائی بود که دولت وقت امریکا فراهم ساخت.

دولت دانمارک، چاپ و پخش کتاب انقلاب شاه و مردم به زبان دانمارکی و یک نوشتارهای پژوهشی درباره ایران امروز و پخش برنامه های رادیویی، تلویزیون و سینمایی را آغاز کرد. از روز ۱۵ مهر ماه ۱۳۵۰ «هفته ایران» در دانمارک آغاز شد.

دولت سوئد، کنفرانس های علمی پیرامون فرهنگ و تمدن برگزار کرد و هم چنین با چاپ کتاب «ایران»، گشایش یک «چای خانه» در موزه ملی سوئد و پخش گفتارهای رادیویی و نمایش فیلم های مستند درباره ایران «از کوروش تا به امروز» را جشن گرفت. نمایشگاه «چهار هزار سال هنر ایران» در موزه های سوئد برپا شد. در روز ۴ آبان ماه ۱۳۵۰ برابر با زادروز محمدرضا شاه، ولیعهد سوئد در موزه ملی نمایشگاه قالی های ایرانی پادشاه سوئد را گشود، این نخستین نمایشگاه در بزرگ ترین موزه سوئد بود که درباره هنر یک کشور خارجی است.

ولت سویس، کتاب «پارس باستانی» کتابی درباره ایران کهن با فرتورهای بی مانند، و کتاب «ایران سازندگان» نوشته یکی از دانشمندان برجسته سویس را در بزرگ داشت ۲۵۰۰ ساله ایران به چاپ رساند. هم چنین نمایش فیلم «انسان در جست و جوی گذشته خود» درباره میراث فرهنگی ایران و برگزاری نمایشگاه هائی از صنایع دستی، نقاشی، برجای ماندنی های باستانی و برگزاری یک سری کنفرانس های علمی در دانشگاه های معتبر بخشی از برنامه های گسترده دولت سویس در بزرگ داشت جشن های ۲۵۰۰ ساله بود.

نمایشگاه بزرگ برجای ماندنی های باستانی ایران در موزه «آرمیتاژ» لنینگراد گشوده شد. این نمایشگاه برای دو ماه همراه با دیگر نمایشگاه ها، کنگره ها و نشست های علمی، چاپ کتاب های بی شمار درباره ایران امروز و پیشرفت های آن و پخش برنامه های فرهنگی و تمدن ایران، برگزاری هفته فیلم های ایرانی در مسکو و ایراوان بخشی از آئین بزرگ داشت جشن های شاهنشاهی ایران در شوروی سابق بود.

سازمان فروشگاه های بزرگ فرانسه، شهریور ماه ۱۳۵۰ برابر با سپتامبر ۱۹۷۱ را «ماه ایران» نامید و به آگاهی رساند که در این آئین فروشگاه های بزرگ فرانسه با هنر کهن ایران آذین بسته خواهد شد و به خریداران غذاهای ایرانی می دهند.

از سوی مرکز علمی کاتولیکی واتیکان، برای بزرگ داشت جشن های شاهنشاهی ایران نشستی با ۵۰۰ تن از کاردینال ها و رئیس های نمایندگی های سیاسی در دربار واتیکان با ایراد کنفرانسی به نام «کوروش بزرگ و بیست و پنج قرن تمدن» برگزار شد. در روز ۷ مهر ماه ۱۳۵۰، نمایشگاه کتاب های خطی پارسی کتاب خانه واتیکان همراه با کلکسیون یک هزار تعزیه ایرانی که سفیر پیشین ایتالیا در ایران گردآوری و به کتاب خانه واتیکان داده بود، گشایش یافت.

شورای جهانی کلیساهای دربرگیرنده ۲۳۹ سازمان کلیسائی غیرکاتولیک در ۸۰ کشور جهان، در نشست سالانه خود در شهر ژنو همه کلیساهای وابسته به این شورا را فراخواند تا در یکی از روزهای یک شنبه ۱۸ مهر ماه و یا ۲۵ مهر ماه در دهه بزرگ داشت بنیان گذاری شاهنشاهی ایران از سوی کوروش بزرگ در آئین مذهبی از کتاب مقدس آیه هائی که درباره کوروش شاهنشاه هخامنشی و بزرگ داشت ایران است خوانده شوند و برای ملت و کشور ایران در پیشگاه خداوند دعا کنند.

یونسکو - سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد، بزرگ داشت جشن های ۲۵۰۰ ساله ایران را یک رویداد جهانی جهانی خواند که به همه «بشریت» تعلق دارد. یونسکو یک سری برنامه رادیویی پانزده دقیقه ای به زبان های گوناگون پیرامون فرهنگ و تمدن ایران برای پخش در رادیوهای جهان را فراهم ساخت. هم چنین یک

شماره «پیام یونسکو» با تیراژ دو میلیون نیم به دوازده زبان به شناساندن تاریخ و هنر ایران از زمان باستان تا به امروز به چاپ رسید.

برای برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله ایران از سوی سازمان ملل متحد، دو لوحه کوروش بزرگ یکی در تالار کمیسیون حقوق بشر در نیویورک و دیگری در ساختمان ملل متحد در ژنو در آئین ویژه ای قرار داده شده است. جشن های ۲۵۰۰ ساله ایران بیش تر جنبه سیاسی داشت و جنبه فرهنگی آن چاشنی ماجرا بود. در این زمان، بیش از ۱۰۰ کمیته در سراسر جهان تاسیس شد که ریاست آن ها با برجسته ترین شخصیت های علمی و فرهنگی و ادبی و هنری آن کشور بود. صدها آکادمی، دانشگاه، انستیتوهای پژوهشی، موزه ها، نگارخانه ها و کتابخانه ها با برگزاری کنگره ها و سمینارها و سمپوزیوم ها جلوه های گوناگون فرهنگ و هنر چند هزار ساله ایران و نقش بنیادی آن را در تمدن و فرهنگ گیتی به میلیون ها تن از مردم دنیا نشان دادند. البته با سرمایه گذاری های کلان حکومت پهلوی!

چاپ ۲۶۰ کتاب و نشریه پژوهشی به ۳۰ زبان زنده در ۴۲ کشور درباره تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران. چاپ ۱۰۰۰ مقاله علمی و پژوهشی نوشته شده از سوی ۷۰۰ دانشمند و پژوهش گر بلندپایه از ۴۳ کشور به ۳۰ زبان در زمینه های گوناگون تاریخ، باستان شناسی، زبان شناسی، دین ها، علوم، ادبیات، هنر ها، حکمت و فلسفه و مسائل اجتماعی و اقتصادی ایران. هم چنین قرار بود که نوشتارها و برگردان ها به زبان پارسی در ۱۰۰ پوشینه (جلد) در ۵۰،۰۰۰ رویه از سوی کتابخانه پهلوی چاپ شود. فهرست این نوشتارها پس از برگزاری جشن ها در ۲۴۰ رویه از سوی کتابخانه پهلوی به چاپ رسید.

چاپ Acta Iranica دانشنامه تمدن و فرهنگ ایرانی که از سال ۱۹۷۲ از سوی دانشگاه لیژ در بلژیک آغاز شد؛ بیش از ۳۰ پوشینه این دانشنامه پیاپی از سوی یکی از سرشناس ترین چاپخانه های جهان به چاپ رسیده است. برگزاری ۵۷ نمایشگاه کتاب های خطی پارسی و اوستائی و پهلوی. افزون بر آن ۱۱۲ دانشگاه از ۵ قاره گیتی آئین های ویژه ای در برپائی نمایشگاه ها برگزار کردند.

گشایش دومین کنگره جهانی ایران شناسان در ۲۱ مهر ماه ۱۳۵۰ در دانشگاه پهلوی شیراز، با سخنان محمدرضا شاه پهلوی. در این کنگره، بیش از ۵۰۰ دانشمند سرشناس بودند و این کنگره بزرگ ترین کنگره بین المللی ایران شناسی هزاره کنونی نامیده شد.

رژه ۲۵ قرن تاریخ ایران در تخت جمشید که از سوی صدها فرستنده تلویزیونی برای میلیاردها تن در سراسر جهان پخش شد و...

برپائی دو کپی از لوحه کوروش یا «نخستین اعلامیه حقوق بشر» در تاریخ جهان، در تالار کمیسیون حقوق بشر در نیویورک و در دفتر اروپائی سازمان حقوق بشر در ژنو.

گشایش برج شهید آریامهر و موزه.

فیلم برداری جشن ها با هنر شاهرخ گلستان و نمایش فیلم مستند «فروغ جاودان» با صدای اورسن ولر به انگلیسی برای جهانیانو

...

تخمین بزنید که چند میلیارد دلار به پروژه طرح «حقوق بشر کوروش» در جهان، اختصاص داده شده بود؟!

در سال های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۴ تولید ناخالص ملی ایران از ۴.۱۳ به ۴.۴۵ میلیارد دلار افزایش یافت. شاه تنها از بابت فروش نفت طی سال های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ نزدیک به ۸۵ میلیارد دلار درآمد کسب کرد و این رقم در نوع خود بی نظیر بود.

قیمت نفت پیوسته کاهش یافت اما شاه همان درآمدهای میلیارد دلاری کاهش یافته را هم با تمام توان به ویژه برای ارتش خرج می کرد. در سال ۱۹۷۷ بودجه نظامی کشور در حال توسعه ایران به ۸ میلیارد رسید و از این نظر جایگاه هفتم را در میان کشورهای جهان به خود اختصاص داد.

دسترسی حیاتی به آب های خلیج فارس را ناوگان جنگی هاورکرافت ایران تضمین می کرد. این ناوگان تنها ناوگان هاورکرافت در جهان سوم محسوب می شد. ۴۰ هزار امریکائی تلاش داشتند که به سربازان شاه نحوه استفاده از دستگاه ها و تجهیزات الکترونیکی فوق پیشرفته را بیاموزند، دستگاه هایی که گاه پیش از آن که در ارتش امریکا استفاده شود، به ارتش ایران راه یافته است.

محمدرضاشاه در پاسخ به پرسش ها در مورد دلایل توسعه بیش از اندازه ارتش با تلمخی تکرار می کند که کشورش مرزهایی طولانی و غیرقابل کنترل دارد. اما این گزارش محرمانه سیا بود که در سال ۱۹۷۵ توسط روزنامه نگار امریکائی یعنی «جک اندرسون» منتشر شد و توانست پاسخی مفصل در این مورد ارائه دهد: «تصورات جنون آمیز شاه به مراتب فراتر از امکانات مالی کشورش است.» در این گزارش، سیا ادعا شده است که عشق شاه به اسلحه ریشه در عقده های دوران کودکی وی دارد و شاه می خواهد خود را «به رخ دنیا بکشد».

حکومت پهلوی هم چون حکومت اسلامی ایران، یک حکوم فاسد بود. تنها در سال ۱۳۵۴ - ۱۳۵۳، فرمانده نیروی دریائی به خاطر اختلاس مبلغ ۳/۷ میلیون دلار و فرمانده نیروی هوائی نیز به خاطر اختلاس ۵ میلیون دلار مقصر شناخته شدند. فساد مالی، دزدی، اختلاس و رشوه خواری در نیروهای مسلح، خروج ارز از کشور توسط سازمان هایی همچون بنیاد پهلوی، شرکت ملی نفت ایران و اختلاس های مشابه در هواپیمائی ملی ابعاد گسترده ای داشت. حتی برآوردهای محافظ کارانه نشان می دهد که میزان مبالغ اختلاس شده بین سال های ۱۳۵۴ - ۱۳۵۱ از یک میلیارد دلار بیش تر بوده است. در نتیجه می بینیم که قسمت اعظم افزایش قیمت های نفتی در سال های دهه ۵۰ به جیب هیئت حاکمه و خانواده های اقماری رفت، کسانی که در بهترین کالج های داخل و خارج تحصیل می کردند، بهترین خانه ها، ماشین ها، لباس ها، و... را در اختیار و حتی به حقوق مردم محروم نیز رحم نکردند و ارز حاصل از نفت را از کشور خارج نمودند و در بانک های خارجی انباشته ساختند.

این ولخرجی ها و اتلاف سرمایه های ملی در حالی انجام می شد که مردم ایران در فقر و تنگدستی به سر می بردند. در اکثر شهرها و روستاهای کشور، اثری از وسایل اولیه و مقدماتی رفاه عمومی و حداقل امتیازات زندگی ساده برای عامه مردم وجود نداشت. حتی «تایمز» و «نیوزویک» تحسین کنندگان همیشگی شاه، هر دو گزارش های انتقادی در مورد وقایع تخت جمشید منتشر کردند.

حتی برخی از عناصر درگاه شاه نیز زبان به اعتراض و تعجب گشودند. سپهبد فریدون سنجر که خود یکی از آجودان های سران کشورهای آفریقائی در جشن بود، در خاطراتش چنین می گوید:

«وقتی چشمم به آن بلوار زیبا و درخت های زینتی و گلکاری ها و فواره ها و آب نماها در شهرک چادرها که به این مناسبت (جشن ۲۵۰۰ ساله) برپا کرده بودند، افتاد در دلم گفتم برای ساخت این ویلاهای چادری و این بلوارها و گلکاری ها چقدر انرژی و پول مصرف شده است؟ آیا نمی شد این پول ها را در راهی خرج کرد که به درد جامعه بخورد؟...»

«جوناندرینگ»، مورخ هلندی نگاهی دیگر به کوروش و منشور معروف او دارد و می گوید: «تمامی آن چه در تاریخ در مورد کوروش، پادشاه هخامنشیان نقل شده دروغی بیش نیست؛ یک دسیسه تاریخی.»

لندرینگ معتقد است که استفاده از نام و هویت کوروش کبیر تنها ابزار تبلیغاتی محمدرضا شاه پهلوی، آخرین پادشاه ایران بود. محمدرضا شاه با تبلیغاتی ساختگی از نام کوروش و استوانه برجای مانده از او تنها برای تثبیت حکومت پهلوی استفاده کرد و بس.

لندرینگ درباره سخنان و نقل های تاریخی مطرح شده در رابطه با دوران حکومت کوروش کبیر در بین النهرین و رفتار متعادل و مسالمت آمیز وی در مواجهه با تمامی ادیان و اقوام در منطقه می گوید: «همه این ها تبلیغات است. تبلیغاتی که در دوران حکومت پهلوی و آغاز جشن های ۲۵۰۰ ساله به اوج خود رسید. کسانی که این موضوع را قبول ندارند فعالان سیاسی هستند که به گونه ای درگیر بازی تبلیغاتی پهلوی محمدرضا شاه شده بودند. استوانه کوروش بیش ترین نقش تبلیغاتی را در جشن های ۲۵۰۰ ساله محمد رضا ایفا کرد. یک نسخه از این استوانه به عنوان پیشکش به سازمان ملل متحد داده شده تا شاه از این طریق از کشورش، ایرانی سکولار با نمائی از آزادی مذهبی به نمایش بگذارد. کاری که استوانه کوروش به راستی برای او انجام داد.» وی می افزاید: «تفسیری که از منشور شد و از آن به عنوان منشور حقوق بشر نام برده شد، تفسیری اشتباه بود که بسیاری از حقایق در آن نادیده گرفته شد. با این حال گوئی هم چنان بر روی این موضوع که منشور کوروش نقش به سزائی را در تاریخ حقوق بشر ایفا کرده، سماجت های زیادی می شود.» لندرینگ همین طرز فکر خود را در دسامبر ۲۰۰۶ به شرح صفحه انگلیسی ویکی پدیای منشور کوروش اضافه کرد.

اما این فقط لندرینگ نیست که به آنچه تاکنون درباره نخستین پادشاه هخامنشیان نقل شده و یا حتی متن ترجمه شده بر روی منشور برجای مانده از وی، کوچک ترین اعتقادی ندارد.

«متیوس شولز»، مورخ المانی هم از جمله افرادی بود که در سال ۲۰۰۸ در مقاله ای در مجله اشپیگل المان نوشت: خیرخواهی و سخاوتمندی که در تاریخ به کوروش کبیر نسبت داده شده، تنها یک شوخی فریبنده است.

شولز افزود: «استوانه ای که در حال حاضر از آن به عنوان نخستین سند حقوق بشر یاد می کنند و یک کپی از آن را به عنوان نماد حقوق بشر در سازمان ملل متحد قرار داده اند چیزی جز یک نماد تبلیغاتی بی شرمانه نیست.»

شولز در اشپیگل به این موضوع اشاره کرده است که حتی بعضی از خطوط میخی حک شده بر روی استوانه کوروش به درستی ترجمه نشده اند.

در سال ۲۰۰۳، روزنامه دیلی تلگراف گزارشی درباره استوانه معروف برجای مانده از نخستین پادشاه هخامنشی به قلم «هری دی کویت وبله» منتشر کرد. گزارش دیلی تلگراف با امانت گرفتن استوانه کوروش از موزه بریتانیا از سوی محمدرضا شاه در جریان جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی آغاز شد و افزود پس از پایان این جشن نمونه ای مشابه منشور کوروش ساخته و از سوی اشرف پهلوی به سازمان ملل متحد اهدا شد تا برای همیشه در جایگاهی ویژه از آن به عنوان نخستین سند حقوق بشر یاد شود.

سه محور اصلی در گزارش دیلی تلگراف برجسته شد:

۱- این که کوروش یکی از پادشاهان ظالم و خون خوار بود که مردم را به زور مجبور به فرمان برداری از خود کرد.

۲- سیاست های نسبت داده شده به کوروش که همگی حاکی از احترام او به حقوق بشر و تمدن های مختلف ذکر شده، دروغ و تبلیغاتی بیش نیست. دروغی که خاندان پهلوی در سال ۱۹۷۰ آن را مطرح کردند.

۳- تمامی آن چه از آن تحت عنوان تاریخ و متون بابلی یاد شده، تبلیغی بیش نبوده است. دیلی تلگراف گزارش خود را این گونه آغاز کرد: «گویا آن چه از منشور کوروش تاکنون در تاریخ نقل شده، از سوی مورخ المانی به چالش کشیده شده است. همان منشوری که از موزه بریتانیا به امانت گرفته شد تا در زمان برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله توسط محمدرضا پهلوی در خاک ایران باشد و به نمادی برای افتخار ملی بدل شود. منشوری که یک کپی از آن به عنوان نماد حقوق بشر در مقر سازمان ملل متحد نگه داری می شود و تا کنون به شش زبان ترجمه شده است.

«کلانوس گالاس»، مورخ المانی معتقد است که سازمان ملل متحد مرتکب اشتباه بزرگی شده و این که بزرگ نمایی طومار نگاشته شده بر روی منشور از سازمان ملل کاملاً نادرست است. او معتقد است سازمان ملل به کوروش اقتدار کاذب اعطا کرده است.»

دیلی تلگراف نوشت: «متخصصان المانی اکنون مصرانه در تلاشند تا سوء برداشت‌ها از آن چه در اذهان در رابطه با کوروش و منشور برجای مانده از وی هک شده را کمرنگ کنند.

«پروفسور ژوزف ویشفر»، روز گذشته منشور را با تمسخر یک «کتیبه تبلیغاتی» معرفی کرد و گفت: منشور در حال حاضر به یک سند مجلل بدل شده. باید گفت که کوروش تنها برای این که خود را پرهیزگار و درست کار معرفی کند دستور ساخت این استوانه را صادر کرد. اما حقیقت این است که کوروش واقعی در غارت و ستم‌گری هیچ تفاوتی با دیگر شاهان قبل و بعد از خود نداشته است. کوروش نیز فردی چون خشایارشا بود. البته کمی باهوش‌تر از او.»

دیلی تلگراف در ادامه گزارش خود، با استناد به نظر یک مورخ دیگر در ارتباط با استوانه کوروش نوشت: «تام هلند»، نویسنده و مورخ بریتانیایی هم به تقدس حقوق بشری منشور کوروش اعتراض دارد. او می‌گوید این‌ها چرندیات هستند. آن چه مطرح می‌شود چیزی جز مزخرفات نیست. مطمئناً فتح امپراتوری به این بزرگی در آن دوره بدون تصور غارت و کشتار و خونریزی امکان‌پذیر نیست. کوروش نیز مطمئناً بابل را به سادگی فتح نکرد. «دی کوپته ویده» گزارش خود در دیلی تلگراف را با این گفته پرفسور «هلند» این گونه خاتمه داد: «علی‌رغم تمامی نقدهای مطرح شده در رابطه با منشور، مردم ایران حاضر به تغییر دیدگاه خود در مورد کوروش و منشور برجای ماده از وی نیستند. آن‌ها کوروش را یک افتخار و غرور ملی می‌دانند. اما این نیز مانند خیلی چیزهای بی‌خود دیگری است که در مورد ایرانیان در ایران نقل می‌شود.»

از اواخر سال ۱۹۷۰ میلادی شمار اندکی از مورخان سعی کردند تا چهره‌های متفاوت از آن چه در تاریخ به ثبت رسیده از کوروش و میراث برجای مانده از وی ارائه دهند. آغازگر این حرکت پرفسور «روت» بود که در کتاب خود در سال ۱۹۷۹ میلادی از واژه «تبلیغات» استفاده کرد و بزرگ نمایی کوروش را تنها یک اقدام تبلیغاتی خواند. بعد از روت، پرفسور «ون در اسپیک» در سال ۱۹۸۲ میلادی، در نظریات تاریخی خود در رابطه با کوروش و حکومت او گفت: «کوروش هیچ گونه طرح و یا سیاست نوینی را در مقابل مردمی که تنها مطیع او بودند اجرا نکرده است. به دستور او معابد تخریب شدند. هگمتانه غارت زده شد. کوروش پس از یکی از بزرگ‌ترین نبردهای خود (اوپیس)، چپاول و غارت‌گری کرد و شمار زیادی از مردم را به کام مرگ فرو برد.»

پروفسور «امیلیه کوهرت» نیز اولین زنی بود که از چهره معرفی شده از کوروش در سازمان ملل انتقاد کرد و آن را تحریف تاریخ خواند و گفت تصور این که امپراتوری فارس یک امپراتوری برجسته و تحسین برانگیز است، نشأت گرفته از ضعف اطلاعاتی از سیاست های پارسیان است. وی گفت: آن چه در رابطه با کوروش مطرح می شود تنها یک بزرگ نمائی تبلیغاتی است.

استناد سخنان روت، وان در اسپیک و کوهرت تفسیر و ترجمه برجای مانده از «گریسان» در سال ۱۹۷۷ از نبرد اوپیس (در کنار دجله) کوروش است؛ نبردی که کوروش در ده اکتبر ۵۳۹ در آن پیروز شد. گریسان معتقد است که پیروزی کوروش در این نبرد با تصرف غنائم فراوان و کشتار کسانی که مقاومت می کردند همراه بوده است و این که بعید به نظر می رسد که بابل بی مقاومت سقوط کرده باشد.

اندیشه آریائی و اعتقاد به یک پادشاه مقتدر و یک دیکتاتور مصلح از اصول ایدئولوژی حکومت پهلوی بود و اشخاصی نظیر محمدعلی فروغی به تبیین آن پرداختند و بدین سان جلوس کوروش هخامنشی بر اریکه قدرت مبدا تاریخ ایران قرار گرفت و این جریان در دو دهه پایانی حکومت پهلوی شدت گرفت.

محمدرضا پهلوی در مهر ماه سال ۱۳۵۰ به رویاهای خود جامه عمل پوشاند و یکی از عظیم ترین و پرهزینه ترین جشن های تاریخ معاصر ایران و جهان را در تخت جمشید شیراز در کنار آثار به جا مانده از کاخ های پادشاهان هخامنشی برگزار نمود.

یکی از برنامه های این جشن نمایش این سنگ نوشته و استوانه برای حضار به عنوان اولین متن حقوق بشر بود. دستگاه فرهنگی محمدرضا پهلوی از این متن ترجمه ای رسمی فراهم کرده به شش زبان ترجمه نمود و بدل استوانه را به سازمان ملل به عنوان اولین منشور حقوق بشر فرستاد. دستگاه تبلیغاتی باستان گرای پهلوی متن استوانه را به شرح زیر اعلام کرد:

یکی از برنامه های این جشن نمایش این سنگ نوشته و استوانه برای حضار به عنوان اولین متن حقوق بشر بود. دستگاه فرهنگی محمدرضا پهلوی از این متن ترجمه ای رسمی فراهم کرده به شش زبان ترجمه نمود و بدل استوانه را به سازمان ملل به عنوان اولین منشور حقوق بشر فرستاد.

به گفته باستان شناسان و زبان شناسان، استوانه کوروش آسیب هائی جدی دیده است. بسیاری از سطرهاى آن از بین رفته و یا بر اثر فرسودگی بیش از اندازه قابل خواندن نیستند. نوشته های بخش های آسیب دیده را تنها با توجه به اندازه فضای خالی و برخی حروف باقی مانده در آن می توان تا حدودی بازسازی کرد که در این بازسازی نیز، بی گمان احتمال اشتباه هائی وجود دارد. بدین لحاظ و نیز به دلیل این که در خوانش و ترجمه نوشته های بابلی، هنوز نیز اتفاق نظر وجود ندارد؛ متن منشور کورش در ترجمه های گوناگون به تفاوت هائی دچار آمده است. با این نگرش، هیچ یک از ترجمه های امروزی کتیبه، معادل دقیق معنای عبارت های اصلی آن را ارائه نمی کنند.

اوج توجه به منشور کورش به سال های پایانی دهه ۱۳۴۰ هجری شمسی و مقدمات برگزاری جشن های دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی باز می گردد. در آن سال ها که قرار بود تبلیغات و بهره برداری های گسترده ای بر روی کورش و منشور منسوب به او انجام شود و هویتی تاریخی به خاندان سلطنتی بدهد، ترجمه ای فارسی و بدون امضاء از سوی اشرف پهلوی و جزو سلسله «انتشارات شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران» تهیه و منتشر شد. عموم ترجمه های فارسی که پس از آن منتشر شدند (و از جمله ویرایش نخست این نگارنده*)، دانسته یا نادانسته تا اندازه زیادی تحت تاثیر آن ترجمه و شدت تبلیغاتی که بر روی آن انجام شد، قرار داشته و دارند. سپس به دستور

همو، ترجمه ای به زبان انگلیسی بر اساس همان متن فارسی انجام شد و در کشورهای بسیاری توزیع گردید. اشرف که در سال ۱۳۵۰ - ۱۹۷۱ میلادی، رئیس هیئت نمایندگی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل بود، نسخه ای از متن خودساخته کتبی را همراه با نسخه بدلی از استوانه که موزه بریتانیا آن را ساخته بود، به اوتانت دبیرکل وقت سازمان ملل متحد تحویل داد تا در ضمن اشیائی که همه کشورها به دل خواه و تصمیم خود به سازمان تقدیم می‌کنند، در ویتترین گذارده شود.

اشرف پهلوی در سال ۱۳۴۷ - ۱۹۶۸ میلادی، رئیس بیست و ششمین نشست کمیسیون حقوق بشر، و در سال ۱۳۴۹ - ۱۹۷۰ میلادی) رئیس کنفرانس بین المللی حقوق بشر بوده است.

اشرف پهلوی در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی، ضمن دعوت از تعدادی حقوقدان و برگزاری مراسمی در مشهد مادرسلیمان (پاسارگاد احتمالی)، از منشور کورش با عنوان «منشور آزادی» و «نخستین منشور جهانی حقوق بشر» یاد کرد و ترتیبی داد تا نام کورش به عنوان «نخستین بنیادگذار حقوق بشر جهان» بر سر زبان‌ها بیفتد. ۴ در حالی که چنین ادعائی نمی‌توانست درست باشد و محتوای منشور کورش ارتباط و شباهتی با مفهوم امروزی یا دیروزی حقوق بشر ندارد.

به طوری کلی می‌توان گفت ادعاهائی که یک «فاتح» برای توجیه حمله خود و یا برای کسب مشروعیت بیان می‌دارد، مشمول قاعده ای می‌شود که اعتراف و ادعای هر شخص را فقط علیه خودش دارای اعتبار می‌داند و نه به نفع خودش. بر همین اساس، آن چه کوروش در متن منشور نوشته است، فقط علیه او - و نه به نفع او - کاربرد دارد. از هیچ فتح نامه ای که یک مهاجم مسلح در شرایط غلبه و برخورداری از قدرت نوشته است، نمی‌توان به نفع آن مهاجم و به زیان کشور یا مردم مغلوب استفاده کرد.

* (نویسنده: رضا مرادی غیاث‌آبادی. در ویکی پدیا، درباره رضا غیاث‌آبادی این چنین آمده است: رضا مرادی غیاث‌آبادی پژوهش‌گر و نویسنده کتاب‌هایی در زمینه باستان‌شناسی، اختر باستان‌شناسی، گاهشماری، باستان‌شناسی پسااستعماری و انسان‌گرایی است. او نظریه پرداز کاربرد بناهای تقویمی و سازه‌های خورشیدی (هم چون چهارتاقی نیاسر) در ایران است و فرضیه وی در زمینه کاربرد خورشیدی بناهای باستانی است.

رضا مرادی غیاث‌آبادی در دومین همایش بین المللی باستان‌شناسی تمدن (هلل رود جیرفت) به ارائه مقاله ای پرداخت که طی آن یکی از کهن ترین سنگ نوشته های ایران به نام خط هندسی را معرفی کرد. کتبیبه گفتاری از لحاظ شکل و سبک با کتبیبه کن چرمی متفاوت است.)

رضا مرادی غیاث‌آبادی «کمبود منابع» و «تردید در فهم درست منابع مکتوب باستانی و کتبیبه‌ها» را دو دلیل اصلی شکل‌گیری روایات متناقض از زندگی کوروش می‌داند و در گفت‌وگو با «تاریخ ایرانی» می‌گوید: «کوروش یک شخصیت مبهم تاریخی است که مجموع اطلاعات قطعی تاریخی در پیرامون او از چند سطر فراتر نمی‌رود.»

این پژوهش‌گر فرهنگ ایران باستان و نویسنده کتاب «منشور کورش هخامنشی» نقد و بررسی‌ها در زمینه دست‌یابی به واقعیت‌های زندگی کوروش را بسیار گسترده دانسته و خاطرنشان می‌کند: «هیچ کدام از این روایات واقعیت محض یا کذب محض نیست بلکه همگی کوششی برای دست‌یابی به واقعیتی است که فعلاً مبهم و دور از دسترس است.» (تارنمای تاریخ ایرانی، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۰)

وی در گفتگویی که از وی در این تارنما منتشر شده است در جوابی سؤالی چنین می‌گوید:

«کوروش یک پادشاه و شخصیت تاریخی است. پادشاه سرزمینی که بعدها ایران نامیده شد و در زمان خودش چنین نامی به کار نمی‌رفت و متداول نبود. کوروش مانند هر شخصیت تاریخی دیگر قابل نقد و بررسی است. پژوهش‌گران کوشش می‌کنند تا با واقعیت‌های مرتبط با کوروش آشنا شوند. کاری که به دلیل کمبود و نقصان منابع بسیار دشوار و حتی غیرممکن است. در آثار و منابع ایرانی تقریباً هیچ‌یادی از کوروش نشده است و ایرانیان تا این اواخر به کلی با او بیگانه بودند و او را نمی‌شناخته‌اند. این نشان می‌دهد که از نظر سابقه تاریخی، کوروش در اندیشه ایرانیان یک قهرمان یا شخصیت برتر نبوده است. نام کوروش حتی در اوستا، متون پهلوی و شاهنامه نیز نیامده است.»

وی در جای دیگری در همین گفتگو نیز می‌گوید:

«آن‌چه که ماتیاس شولتز در هفته‌نامه اشپیگل - چاپ المان- نوشت، در واقع اعتراض و واکنش به متنی قلابی از منشور کوروش است که در سال‌های اخیر به فراوانی منتشر شده و نسخه‌ای تحریف شده از متن واقعی منشور است. این روش سنجیده‌ای نیست که ما هم متنی قلابی تهیه و منتشر کنیم و هم با فحاشی و تهمت به مقابله با معترضان برویم. این متن قلابی در سخنرانی بلندپایه‌ترین شخصیت دولتی در مراسم افتتاح نمایشگاه کوروش خوانده شد و اسباب حیرت همگان را فراهم آورد.»

بسیاری از مورخین قدیمی و معاصر درباره مرگ و مقبره منتسب به کوروش هخامنشی در پاسارگاد تردید کرده‌اند و آن را متعلق به فرد دیگری و یا حتی زمانه دیگری دانسته‌اند.

درباره مرگ کوروش دوم (مشهور به کوروش کبیر یا کوروش بزرگ) در سال ۵۲۹ پیش از میلاد، امروزه موضع‌گیری‌هایی زیادی وجود دارد. برخی این مسأله را یک رخداد سخت در تاریخ دانسته و معتقدند که مرگ کوروش، مرگ یک انسان بزرگ بود. از سوئی بسیاری نیز معتقدند که مرگ کوروش، نقطه پایان بسیاری از جنگ‌ها، خشونت‌ها و خون‌خواری‌ها بود. به این دلیل که او شخصیتی بود در پی قدرت و بخش عظیمی از زندگی خود را صرف تجاوز به دیگر سرزمین‌ها نمود. گذشته از این قضاوت‌ها، نکته‌ای که جالب به نظر می‌رسد، چگونگی مرگ کوروش کبیر است.

گزنفون (یکی از مورخین یونانی) معتقد است که کوروش در بستر بیماری از دنیا - به مرگ طبیعی - رفت. از سوئی دیگر، اکثر مورخین قدیم معتقدند که کوروش کبیر در جنگ کشته شد.

هرودوت (مورخ مشهور یونانی) درباره مرگ کوروش می‌گوید که کوروش دوم، پس از فتح بابل (بابلون)، خواست ماساژت‌ها (قومی سلحشور در حوالی آراکس - رود سیحون در ازبکستان امروزی-) را مطیع و سرزمین آن‌ها را تصاحب کند. هرودوت معتقد است که دلیل تجاوز کوروش کبیر به سرزمین ماساژت‌ها این بود که کوروش کبیر، خود را از جهت نژاد برتر از دیگران می‌دانست. هم‌چنین بر سرزمین ماساژت‌ها ملکه‌ای (به نام تومیریس (Tomyris)) حکومت می‌کرد، که کوروش قصد داشت او را به مالکیت خود دریاورد! ملکه ماساژت‌ها در ابتدا، پیامی برای کوروش فرستاد و او را از جنگ و خونریزی برحذر داشت، لیکن کوروش توجهی به سخن تومیریس نکرد، او با تمام قوا در فکر حمله و تصاحب سرزمین ماساژت‌ها بود. ارتش هخامنشی به سرزمین ماساژت‌ها وارد شد، در مراحل اولیه نبرد، هخامنشیان پیروزی‌هایی کسب کردند، اما در ادامه پیروزی از آن ماساژت‌ها شد. بخش عظیمی از ارتش متجاوز هخامنشی تارومار شد، کوروش کبیر نیز کشته شد. جنازه کوروش هم به دست تومیریس افتاد، سر از بدن کوروش جدا کردند، سپس آن سر را درون ظرفی پر از خون گذاشتند، تومیریس

در این هنگام گفت: «هرچند من تو را در جنگ شکست دادم، ولی تو از راه فریب مصیبتی بر من وارد کردی و پسر مرا از من گرفتی (به کام مرگ فرستادی). ای کوروش! چنان که به تو گفته بودم، اکنون تو را از خوردن خون سیر می‌کنم.»

هرودوت این نقل تاریخی را معتبرتر و صحیح‌تر از دیگر نقل‌ها می‌داند. کتزیاس، دیگر مورخ یونانی، می‌گوید که کوروش کبیر به جنگ قوم دربیک (Derbikkes) رفت. جنگی که ده‌ها هزار نفر در آن کشته شدند. کوروش نیز در این جنگ زخمی شد، لیکن توانست بر دربیک‌ها پیروز شود. به گفته کتزیاس، کوروش پس از پیروزی در این نبرد، وصیت کرد و حکومتش را میان فرزندان تقسیم نمود و پس از ۳ روز از دنیا رفت.

برس، مورخ کلدانی هم معتقد است که کوروش کبیر در میدان جنگ علیه قوم ده‌ها (که یک قوم سکائی در شمال و شمال شرق فلات ایران بودند) کشته شد.

نقاشی هائی از کشته شدن کوروش در موزه های اروپائی، که سر بریده او در نشستی از خون، وجود دارد.



نتیجه این که از تمام روایات، غیر از روایت گزنفون، چنین استنباط می‌شود که کوروش در انتهای زندگی به سرزمین‌های شمال شرقی فلات ایران یورش برد، لیکن درباره جنگی که در آن کشته شده یا زخم برداشته گفته‌های مورخین اندکی مختلف است، یعنی قومی را که با کوروش طرف بوده، هرودوت آن‌ها را ماساژت می‌نامد، کتزیاس آنان را دربیک و برس کلدانی نیز آنان را ده‌ها نامید. در جغرافیای استرابون نیز دیده می‌شود، که

این مردمان هر سه از اقوام سکایی بوده اند. (<https://www.adyannet.com/fa/news/16058>)

گفتنی است که بنا بر نقل هرودت، ارتش هخامنشی در نبرد ماساژت‌ها شکست سختی خورد و به دستور ملکه ماساژت‌ها سر از بدن کوروش جدا شد، و از این روی، بعید است که مابقی ارتش شکست خورده و فرار کرده هخامنشی جسد کوروش را از ماساژت‌ها پس گرفته باشند و از همین روی، دفن کوروش در پاسارگاد - نقطه‌ای هزاران کیلومتر دورتر از سرزمین ماساژت‌ها - معقول به نظر نمی‌آید.

در دوران پس از اسلام، مورخین اسلامی کم‌تر به آرامگاه پاسارگاد پرداخته‌اند، به طوری که اشاره به آرامگاه کوروش در این منابع مختصر و محدود است. نخستین مورخ به اصطلاح مسلمانی که به آرامگاه پاسارگاد اشاره کرده «ابن بلخی» است که در حدود ۴۹۸ تا ۵۱۱ هجری قمری کتاب فارس‌نامه را نگاشته است. ابن بلخی در

کتاب «فارس نامه»، شرح آرامگاه کوروش را چنین بیان می کند: «مرغزار کالان نزدیکی گور مادر سلیمان است طول آن چهار فرسنگ، اما عرض ندارد مگر اندکی و گور مادر سلیمان از سنگ کرده اند.»

پس از ابن بلخی، «حمد الله مستوفی» صاحب کتاب «نزهة القلوب» در حدود سال ۷۴۰ هجری قمری از این آرامگاه یاد کرده است، اما تشابه بسیار نوشته های او با توضیحات ابن بلخی نشان می دهد که احتمالاً از روی کتاب «فارس نامه» نگاشته شده باشد. او این مکان را متعلق به مادر «حضرت سلیمان» می داند.

حاج میرزا حسن حسینی فسائی در کتاب «فارس نامه ناصری» این بنا را به نام «مشهد ام نبی» یاد کرده است. اولین جهانگرد اروپائی که از این آرامگاه یاد می کند جوزپه باربارو (Barbaro Josafat) جهانگرد ونیزی است که در سال ۱۴۷۴ میلادی بازدید از آن داشته است. جوزپه باربارو در این باره می نویسد: گوری است که گویند قبر مادر سلیمان است و بر فراز آن کلیسای کوچکی است که خطوط عربی بر آن کنده اند، ایرانیان آن را مادر سلیمان خوانند و این بنا رو به مشرق است. (<http://yon.ir/coQyB>)

در این جا اختلاف نظر وجود دارد که مادر سلیمان، منظور مادر «حضرت سلیمان» است یا فرد دیگری. برخی این سلیمان را یکی از خلفای اموی یا عباسی می دانند و برخی نیز سلیمان را فرد مومنی می دانند که در آن منطقه می زیسته است.

نخستین کسی که نظریه آرامگاه کوروش برای این بنا را اظهار داشت، جیمز موریه بود که دو بار در سال های ۱۸۰۸ و ۱۸۱۱ میلادی بدان جا سفر کرده بود. با این که موریه بعدها از این نظر خود پشیمان شد و آرامگاه کوروش و پاسارگاد را جایی در اطراف فسا گمان داد، اما دیگرانی هم چون سیر رابرت کرپورتر در سال ۱۸۱۸ میلادی و کلودیوس جیمز ریچ در سال ۱۸۲۱ میلادی نظریه او را پذیرفتند. این در حالی بود که عده ای دیگر و از جمله دلاواله، اوزلی، لاسین، اوپرت، سایش و ژان دیولافوا آرامگاه کوروش و پاسارگاد را در اطراف فسا می دانستند. علاوه بر این، عده ای دیگر نیز نظرات متفاوتی داشته اند.

آلبرشت فون ماندلسو، در سال ۱۶۳۸ میلادی و به تاسی از روحانیون مسیحی مقیم شیراز، این مقبره را مدفن مادر سلیمان چهاردهمین خلیفه پس حضرت علی دانسته است. سیر ویلیام اوزلی در سال ۱۸۱۱ میلادی مدعی می شود که تخت جمشید یا پرسپولیس همان پاسارگاد / پارسه گرد و محل آرامگاه کوروش است و زاکارتی نیز بنای موسوم به زندان سلیمان را آرامگاه او دانست. چریکف در سال ۱۸۴۷ مقبره مادر سلیمان را قبر بهمن پادشاه کیانی معرفی کرد. مارسل دیولافوا آن را مقبره ماندانا (مادر کوروش) و اوپرت نیز آن را مقبره کاساندان (زن کوروش) دانسته اند. ویسباخ بدون آن که نظری در مورد محل آرامگاه کوروش بدهد، بنای فعلی موسوم به مقبره مادر سلیمان را آرامگاه کوروش نمی داند.

از جمله دلایل کسانی که مقبره مادر سلیمان را آرامگاه کوروش نمی دانند، این است که گزارش های مورخان یونانی (بنائی در یک منطقه کوهستانی با کتیبه و ده سکوی مطبق و اطاق بزرگی که بتواند تابوت و تخت و میز و ساگرها و هدایای گوناگون را در خود جای دهد) با وضعیت ظاهری این منطقه هموار و مقبره ای با شش سکوی مطبق و اطاق بسیار کوچک و بدون کتیبه یا جای کتیبه، سازگاری ندارد. (<http://iranica.ir/ie/4234>)

پروفسور عبدالمجید ارفعی (نخستین مترجم استوانه کوروش از زبان اصلی بابلی نو به فارسی) در خصوص آرامگاه کوروش در پاسارگاد معتقد است: هیچ سندی برای آن که تأیید کند که این آرامگاه در پاسارگاد، مقبره کوروش است، در دست نداریم. عده ای براساس شواهد گفتند که این آرامگاه منسوب به کوروش است. حال آن که پاسخی برای سؤالاتی از جمله این که این بنا واقعاً آرامگاه است یا خیر! بعد از کوروش ساخته شده یا خیر و ده ها

سؤال دیگر نداریم. این آرامگاه با توصیفی که در کتاب های یونانی آمده، مطابقت ندارد. این بنا نوشته ای مبنی بر تائید آرامگاه کوروش بودن در خود ندارد.

مسعود گلزاری (باستان شناس) نیز در خصوص واقعیت های تاریخی که در خصوص آرامگاه کوروش مطرح می شود و این که آیا این بنا آرامگاه کوروش هست یا خیر می گوید: می دانیم کوروش این آرامگاه را برای همسر خود ساخته است. اما در این آرامگاه و حتی زیر شیروانی آن جز چند قطعه استخوان چیز دیگری پیدا نکردیم. هیچ اطلاع دقیقی هم در این خصوص نداریم. فقط می دانیم که در دوران کهن این بنا را به عنوان گور صخره ای یا سنگی برای کوروش در نظر گرفته اند و ساخت این بنا براساس بناهای اورارتوئی است.

ارفعی و گلزاری بر این مهم تاکید دارند که بنای پاسارگاد نمی تواند آرامگاه کوروش باشد. کامیار عبدی (باستان شناس متخصص در حوزه هخامنشیان) نیز در این باره معتقد است: در متون باستانی و در کتیبه ها به این اشاره شده که این آرامگاه را کوروش ساخته البته در آن زمان سنت بر آن نبود که برای مرده ها سنگ قبر بگذارند؛ در خصوص داریوش نیز استثنا وجود دارد. البته در متون یونانی آمده که در گذشته کتیبه ای در این مکان وجود داشته و اسکندر آن را خوانده و مضمون آن کتیبه آن بود که این بنا آرامگاه کوروش است. البته مدارک مکتوب و باستان شناختی داریم که این بنا مربوط به دوران کوروش است، اما این که آرامگاه همسرش بوده یا خیر را بعید می دانم. البته کمی آن سوتر بنائی به نام زندان سلیمان قرار دارد که گفته می شود ممکن است این مکان آرامگاه همسر کوروش باشد که البته به آن هم مطمئن نیستیم. (<http://yon.ir/dmWkb>)

جشن های ۲۵۰۰ ساله در تخت جمشید نمایشی از رویاها و بلندپروازی های محمدرضا پهلوی بود. او بیش از پیش دچار توهم فکری درباره سلطنت خود و اهمیت جانشینی مستقیم خود بر اریکه کوروش بود. شاه با برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله و تعریف و تمجید متقلبانه اش، در واقع بزرگ داشت خود و حکومتش را به رخ مردمی می کشید که در فقر و بیکاری و گرانی و یا حلبی آبادها زندگی می کردند؛ نویسندگان و هنرمندان مترقی و همه مخالفین حکومت شاه از نیروهای چپ تا راست در زندان های مخوف زیر شکنجه های سیستماتیک ساواک قرار داشتند. ساواک، آن چنان ترسی بر جامعه حاکم کرده بود که اگر شاه خالی می گفتند احتمال داشت تحت تعقیب قرار بگیرید که چرا اعلیحضرت و معظم له و شاه شاهان نگفته اید! اگر کوروش افسانه نیست و واقعیت است سیاست هایش اگر از سیاست های خاندان پهلوی بدتر نبود هرگز بهتر هم نبود. اگر کوروش پیامبر یهود بوده هیچ تفاوتی با محمد پیامبر اسلام در جنگ طلبی، کشورگشائی، کشتار، ویرانی، تجاوز و غارت کم نداشته است.

تاریخ ۱۴۰۰ سال اسلام در شبه جزیره عربستان را نیز به تاریخ ایران پیوند زده اند. امام خمینی، که روزگاری حتی دیدن تصویرش در ماه، از رادیو بین المللی فارسی زبان بی. بی. سی انگلستان هم پخش شد در واقع پیامبر وقت اسلام بود و همه سیاست های دوران بربریت بشر در شبه جزیره عربستان محمد را تقدیس می کرد و تلاش هم می کرد تا همه سیاست های جنایت کارانه و غیرانسانی ۱۴۰۰ سال محمد را در این قرن پیاده کند و منشور حقوق بشر اسلامی تدبیر کند! محمدرضا هم با تقدیر و تقدیس از کوروش، تمام تلاش خود را به کار بسته بود تا با تهدید، ترور، سرکوب، زندان و اعدام سیاست ها و تاریخ کوروش را تکرار کند و منشور حقوق بشر بنویسد!

برای مثال برخی از ملی - مذهبیون، کمی قوانین اسلامی را ملایم تر می کنند تا بگویند بین اسلام و دموکراسی، اسلام و آزادی، اسلام و برابری و اسلامی عدالت، تعادل بر قرار کرد بنابراین، اسلامی معايرتی با مفاهیمی چون دموکراسی، آزادی، برابری و عدالت ندارد در حالی که این یک دروغ بزرگ و تزویر و ریاکاری است و عملاً

خاک پاشیدن به چشم جامعه. چرا که کسی که مسلمان است و به خدا و قرآن و پیامبران و امامان و ظهور امام زمان باور دارد نمی تواند آن ها به نرخ روز تغییر و بالا و پائین کند.

همه آن قوانین جنایت کارانه ای که گروه داعش، حکومت عربستان سعودی و حکومت اسلامی ایران انجام داده اند و می دهند هم چون سرکوب سیستماتیک زنان، دخالت در امر خصوصی انسان ها حتی در نوع لباس پوشیدن آن ها، ازدواج دختر بچه ها، قوانین قصاص چشم در مقابل چشم، بریدن دست و پای دزدان نیازمند، شکنجه، اعدام، ترور، گروگان گیری زنان و کودکان در جنگ ها و تقسیم آن ها بین لشکریان اسلامی به عنوان غنایم جنگی، امر به معروف و نهی از منکر، کشتن فردی و جمعی اسرا و زندانیان سیاسی، جنگ و جهاد دایمی با کفار، سنگسار، زن باید در کنترل و تحت فرمان مرد باشد، چند همسری، صیغه، تلاش برای تشکیل امپراطوری اسلامی و... جر. قناتین الهی و قرآنی است و هیچ مسلمانی مجاز نیست آن ها را تغییر دهد.

برای اجرای مجازات سنگسار محکوم مرد را تا کمر و محکوم زن را تا گردن در زمین دفن می کنند و سپس بدنش را هدف پرتاب سنگ قرار می دهند. این سنگ ها نباید آن قدر بزرگ باشد که محکوم را در جا بکشد، بلکه باید به تدریج باید سبب مرگ او شود.

ماهیت و ذات وجودی اسلام دقیقاً همین است که سالیان سال مظاهر غیرانسانی آن را شنیده و دیده ایم، وقتی امام علی، امام اول شیعیان در یک شب (به روایت خود اسلامیون) چند صد نفر مسلمان نماز شب خوان را گردن می زند و خمینی با آمدنش که مجری حکومت اسلامی و رواج دهنده عدل علی است برای کسی که به مقدسات اسلامی توهین کند حکم مفسد فی الارض صادر کرده و در کوچه و خیابان مجوز مرگش را صادر می کرد و دست به قتل عام های چند هزار نفری می زد، همان مظهر اسلام ناب محمدی است که مردم ۱۴۰۰ سال است آن را بر کرده خود کشیده اند، ترکیبی از بی عدالتی و خوی غیرانسانی که متولیان آن از بدو ظهورش تا کنون با جنایت های هر روزه خود زندگی مردم را تباہ کرده اند.

دستآورد اسلام ناب محمدی از همان ابتدا تا به امروز که پایش به هر جای جهان رسید جنایت های هولناک و تکان دهنده و ویرانگری آفرید.

آیه ۱۷۹ سوره بقره. آیه ای که بر اساس آن، قصاص به قوانین مجازات اسلامی در ایران افزوده شده است. مجازات مجرم به همان شیوه ای که او جرم را مرتکب شده است؛ چشم در برابر چشم، اعدام سازمان یافته دولتی در مقابل قتل اتفاقی فردی.

در قرآن در سوره احزاب در آیه شماره (۵۰) به «هبه و هدیه» کردن زنان بر محمد اشاره شده است: «و نیز زن مومنه ای که خود را به رسول بی شرط و مهر ببخشد و رسول هم به نکاحش مایل باشد که این حکم هبه و بخشیدن زن و حلال شدن او مخصوص تو است دون مومنان که ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملکی مومنان را بیان کرده ایم. این زنان همه را که بر تو حلال کردیم.»

همانطور که می بینید هبه نمودن زنان بر محمد در قرآن آیه دارد. این آیه شده است سندی برای مومنان و مسلمانانی که خود را امروزه در این جایگاه قرار بدهند و زنان به اصطلاح مومنه را بر خود هبه و هدیه نمایند!

برابر روایات اسلامی گویند: ام شریک همسر شماره بیستم محمد به همراه میمونه - زینب - خوله جز چهار زنی بودند که خود را هبه محمد نمودند. عایشه زن محبوب محمد، در اعتراض بر نزول احزاب (۵۰) می گوید: «می بینم خدایت به انجام خواهش های نفسانی تو می شتابد.» محمد بالای ۵۰ سال سن با عایشه حدود هشت و سال و نیم و یا نه ساله ازدواج کرد و همبستر شد.

محمد از این سخن عایشه برآشفته می‌گردد و احزاب(۵۱) را رو می‌کند. احزاب(۵۱): «تو ای رسول هر یک از زنان را خواهی نوبتش را موخر دار و هر که را که خواهی به خود بپذیر.»

در سوره نساء آیه ۲۴ آمده اگر زنان کفار به اسارت مسلمانان درآیند بر مسلمانان حلال است و زناشوئی با آن‌ها اشکال ندارد. چون با اسارت آن‌ها عقدشان باطل می‌شود.

آیا سربازان گمنام امام زمان به چه شکلی فروهرها، مختاری، پوینده، زال زاده، حاجی زاده و فرزند ده ساله وی، بختیار، فرویدن فرخزاد، صدیق کمانگر، غلام کشاورز، کاظم رجوی، نقدی، زهرا رجبی، حمید بهمنی، اویسی‌ها و... را ترور کردند؟ آیا تروریست‌های حکومت اسلامی، چگونه شرفکندی و همراهانش را در رستوران میکونوس برلین به چه شکل هولناکی کشتند و حتا به کله آن‌ها تیر خلاص زدند؟ این تروریست‌ها چگونه قاسملو و همراهانش را در اتریش و در سر میز مذاکره کشتند؟ لیست ترورهای حکومت اسلامی بسیار بلند بالاست و کارنامه سیاه سنگینی دارد.

اگر به این همه جنایات چهل ساله حکومت اسلامی ایران، سیاست‌ها و اعمال امروز داعش و جبهه النصره، طالبان، القاعده، بوکو حرام، حزب الله لبنان، و هم چنین حکومت سوریه، شیوخ خاورمیانه که هر کدام در راس ۲۲ کشور عربی قرار گرفته اند اضافه کنیم آن موقع است که عمیقاً معنی «دینی رحمانی» را درک می‌کنیم؟! دین رحمانی، یعنی دست و پا بریدن و چشم درآوردن با اتکا به قوانین اسلامی قصاص، سنگسار، تجاوز به زندانیان به ویژه دختران «باکره»، بریدن سر روزنامه نگاران، دار زدن انسان‌ها در خیابان‌ها، پاشیدن اسید به صورت زنان در خیابان‌ها، راه انداختن قتل‌های زنجیره ای زنان، قتل‌های زنجیره ای فعالین سیاسی و نویسندگان، تشویق دخترچه‌ها برای ازوداج، سرکوب سیمتاتیک زنان، داشتن چهار زن و ده‌ها صیغه برای مردان مسلمان و...

اسلام یعنی مانند محمد پیامبر و علی امام اول مسلمانان که در طول یک روز گردن زدن ۸۰۰ یا ۹۰۰ نفر از مخالفین و یا اسرا زدند. خمینی نیز در سال ۱۳۵۸، در یکی از سخنرانی‌هایش به خودش انتقاد کرد که چرا هنوز در یک روز به اندازه محمد و علی اعدام نکرده‌اند. او تاکید کرد چرا از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن شان زبان‌ها را بنزدند و قلم‌ها نشکستند و در هر کوی و برزن مخالفین را اعدام نکردند و... به همین دلیل خمینی، خلخالی را که بیش از خود او جنون آدم‌کشی داشت بر راس دادگاه‌های انقلاب اسلامی، به عبارت دیگر همان دادگاه‌های نظامی صحرایی قرار داد تا هر کس را هر جا گیر آورد اعدام کند. پورمحمدی که در حال حاضر وزیر دادگستری دولت شیخ حسین روحانی است فقط در سال ۶۷ با فتوای خمینی، در کشتار هزاران زندانی سیاسی نقش مستقیم داشت. اسلام، یعنی اسیر گرفتن کودکان و زنان و تقسیم آن‌ها مانند غنائم جنگی بین نیروهای «خودی» و... اگر این اعمال حکومت اسلامی محمد و علی و ابوبکر و عمر و عثمان در ۱۴۰۰ سال پیش بود امروز این پرچم را داعش، بوکو حرام، حکومت اسلامی ایران، حکومت عربستان، حکومت عراق، القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی اسلامی بر دوش گرفته‌اند.

چند ماه پیش گروه اسلامی بوکو حرام در نیجریه، حدود ۳۰۰ دختر ۱۶ تا ۱۸ ساله را ربود. دست‌کم ۲۲۳ نفر از این دختران هنوز گرفتارند و در ویدئویی که ابوبکر شکائو(رهبر گروه) اعلام کرد که آن‌ها را خواهد فروخت. بوکو حرام به معنای «حرام بودن تحصیل به روش غربی حرام» است. بوکو حرام یک گروه مسلح اسلامی تروریستی در کشور نیجریه است که خواستار تعطیلی تمامی مدارس و علوم نوین و همچنین اجرای قانون شریعت به روایت خودشان در تمامی نیجریه است.

اعضای گروه اسلامی - تروریستی طالبان، روز سه شنبه ۱۶ دسامبر ۲۰۱۴ - ۲۵ آذر ۱۳۹۳، به یک مدرسه در شهر پیشاور پاکستان حمله کردند و دانش‌آموزان ۹ تا ۱۴ ساله را کشتند. دست کم ۸۴ دانش‌آموز و تعدادی از معلمان در این حمله کشته شدند. طالبان ۵۰۰ دانش‌آموز ابتدائی را گروگان گرفته اند. این مدرسه وابسته به ارتش پاکستان است.

در این حمله تروریستی، دست کم ۳۶ دانش‌آموز دیگر مجروح شده‌اند که به نقل از مقامات بیمارستان محلی پیشاور وضعیت سلامت تعدادی از آن‌ها و همچنین تعدادی از معلمان مجروح، بحرانی است.

در یک گزارش سازمان ملل تاکید شده که از سال ۲۰۱۴ و از زمانی که داعش به شهرستان سنجار در شمال عراق یورش برد، حدود ۳۰۰ هزار ایزدی آواره شدند. طبق برآوردهای سازمان ملل، حدود ۲۵۰۰ تا ۵۵۰۰ ایزدی در حمله داعش به شهرستان سنجار کشته شدند و هم چنین ۶۳۰۰ ایزدی از زن و مرد ربوده شدند.

ایدئولوژی اسلامی، انسان‌ها را از خود بی‌خود می‌کند، مغزشان را شستشو می‌دهد، به آن‌ها «جهاد»، یعنی کشتن و کشته شدن در راه خدا، یعنی هیچ و پوچ یاد می‌دهد. اسلام، به خصوص برای مسلمانانی که زمینه‌اش را دارند سیرت و خوی درنده خوئی می‌دهد تا بتوانند سر انسان‌ها ببرند، تیرباران کنند، به دختر بچه‌ها تجاوز نمایند و...

در پایان به این نتیجه‌گیری می‌رسیم که با مطالعه متن واقعی استوانه کوروش واقعیت‌های مهمی برای خواننده آشکار می‌شود. در ابتدا از تحریف محتوا و بزرگ‌نمایی بخش‌هایی از آن توسط برخی دست‌اندرکاران فرهنگی سابق شگفت زده می‌شویم.

اگرچه محتوا به ظاهر یکی است اما جا به جایی جملات، حذف تأکیدات، پررنگ‌سازی برخی بخش‌ها، متن جدیدی ارائه می‌دهد که حاوی عناصری مانند لغو برده‌داری، آزادی مذهبی، صلح جهانی و ... باشد. این متن قرن بیستمی بیش‌تر تأمین‌کننده نیازهای دستگاه‌های فرهنگی دولت پهلوی برای نزدیکی با غرب بود.

یک سؤال مهم این است که چرا با وجود گذشت بیش از ۲۵۰۰ سال از تاریخ منشور حقوق بشر منتسب به کوروش، هنوز حقوق بشر در ایران، وجود خارجی ندارد؟

نهایتاً در ابعاد جهانی، سابقه تدوین و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر به سال‌های ۱۹۴۸ و پایان جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. پس چگونه ادعا می‌شود در سال ۱۵۳۴ پیش از میلاد، کوروش مبادرت به تنظیم و تصویب قانونی جامع برای بشر طرح ریزی کرده است که به ویژه منشور کوروش، به عنوان نخستین اعلامیه حقوق بشر، تلقی شود؟!

چرا منشور کوروش پس از قرن‌ها، در ایران تبدیل به قانون نشد تا ماندگارتر شود و در تاریخ ایران نقش عملی بیش‌تری ایفا کند؟

درست است که آدمی نباید در گذشته زندگی کند، ولی باید از گذشته استفاده کرده و از اشتباهات عبرت گرفت که اگر در گذشته خوب عمل نشده، چرا چنین بوده است و براساس آن تاریخ حال و آینده موفقیت‌تر ساخت.

نمی‌توان گذشته را نفی کرد و یا تغییر داد، ولی می‌توان از آن درس گرفت. وقتی جامعه در موقعیت مشابه قرار گرفت می‌تواند به طرز متفاوتی عمل کند و در زمان حال بهتر و موفق‌تر گام بردارد.

درس گرفتن از گذشته به معنای یادآوری و تکرار آن نیست، بلکه به معنای آگاهی، بیداری و عدم تکرار اشتباهات است. گذشته، یعنی تجربه و آینده، یعنی ساختن. این همان تعبیر زیبا از زندگی و مبارزه است، مفهومی که

به سادگی می توان به آن دست یافت، به شرطی که اراده و همت داشته و باور کرد که «گذشته ارزش عبرت، حال ارزش زیستن و آینده ارزش ساختن را دارد.»

نهایتاً کسانی که امروز درباره کوروش و منشور آن و تقلید تکراری قلم فرسائی، سخن رانی و تبلیغ و ترویج می کنند جدا از موقعیت و جایگاه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شان، متأسفانه تاریخ جامعه ما را آگاهانه و ناآگاهانه، به بیرانه می برند!

به علاوه مهم تر از همه، کسانی که از دل تاریخ کهن حقوق بشر دوستی شاهان را بیرون می کشند تا عظمت طلبی «ایرانیان باستان» را به جهانیان نشان دهند بهتر است کمی هم درباره تاریخ کنونی و جنایت های بی شمار خاندان پهلوی پدر و پسر که دستاوردهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی انقلاب مشروطیت را نابود کردند و با کودتا و ساواک حاکمیت خود را بر مردم تحمیل نمودند و حکومت اسلامی که از دل سرنگونی حکومت اسلامی مانند هیولائی بیرون جهید و دلیل به قدرت رسیدن این هولنا نیز، ریشه در سیاست ها و عملکردهای حکومت پهلوی ها دارد نیز کمی حقوق بشر کشف کنند تا شاید به درد کسی بخورد!

تاریخ ایران از برده داری کوروش تا برده داری نوین حکومت اسلامی ایران، چه ربطی به «حقوق بشر» دارد؟! بنا به مواردی که ذکر شد، مشخص است که نه تنها مستندات کافی برای منشور حقوق بشر کوروش در ایران باستان، در دست نیست، بلکه شواهدی نیز در دست هست که نشان گر جنگ ها و کشتارهای امپراطوری هخامنشی همانند همه امپراطوری هاست!



بحث دیگری که درباره منشور کوروش مطرح است، لغو برده داری است. به راستی آیا کوروش برده داری را لغو کرد؟ تاریخ ۲۵ قرن پیش و اوضاع جهان در آن دوره و اسناد معتبر تاریخی و هم چنین علم و منطق به ما می گوید که کورش هیچ گاه برده داری را لغو نکرد. بنابراین، روشن است که برده داری در عصر هخامنشیان، امری کاملاً رایج بود. بردگان، همواره بخشی از بدنه جامعه طبقاتی بودند، بردگان و کنیزان، رسماً خرید و فروش می شدند، و در مقابل دریافت جیره ای بسیار اندک، مجبور به کارکردن برای اشراف و ثروتمندان بودند.

حتی در جهان امروز، که به ظاهر برده داری در همه کشورهای جهان ممنوع است، بیش از ۴۰ میلیون برده در جهان وجود دارد. بیش تر این برده ها را زنان و کودکان تشکیل می دهند. ایران و افغانستان جزء ۱۰ کشوری هستند که بیش ترین شمار برده را نسبت به جمعیت شان دارند.

گزارش «شاخص جهانی برده‌داری مدرن» نشان می‌دهد که حدود ۴۶ میلیون نفر در جهان در بردگی به سر می‌برند. ایران، کره شمالی، گینه استوایی و اریتره از جمله کشورهایی هستند که در این زمینه از بدنام‌ترین کشورها هستند.

این گزارش جدید که توسط بنیاد «واک فری» (Walk Free) منتشر شده از تعداد انسان‌هایی که در سراسر جهان در «بردگی مدرن» به سر می‌برند پرده برداشته است. این گزارش پیرامون «شاخص جهانی برده‌داری» در دوران معاصر است.

«برندگان مدرن» اشخاصی هستند که بر اثر تهدید، خشونت و نیرنگ نمی‌توانند برخی کارها را رد کنند و یا به طور کلی دست از کار بکشند. آن‌ها هم‌چنین به دلیل استثماری که قربانی آن هستند حتی امکان تصمیم‌گیری در مورد بدن خود را نیز ندارند.

بنا به گزارش بنیاد «واک فری» ۷۱ درصد قربانیان «برده‌داری مدرن» را زنان و دختران نوجوان تشکیل می‌دهد. بیش از ۱۵ میلیون نفر از این «برندگان مدرن» قربانی ازدواج اجباری و ناخواسته بوده‌اند.

بر اساس این گزارش، تخمین زده می‌شود که ۲۶ درصد برده‌های مدرن را کودکان تشکیل می‌دهند. برده‌های مذکر بالغ، اغلب به خاطر بدهی‌های مالی مجبور به بیگاری می‌شوند، در حالی که زنان اغلب برای روسپی‌گری مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند.

قاچاق انسان در ایران به مثابه برده‌داری عصر جدید، رشد نگران‌کننده‌ای در طی سال‌های گذشته داشته است.

چهارشنبه بیست و چهارم آبان [عقرب] ۱۳۹۸ - سیزدهم نومبر ۲۰۱۹